

تأييد المسلمين فى اثبات نبوة خاتم النبيين



کتابخانه

مطالعه و تحقیق



مطالعه و تحقیق

بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا الصادق الطاهر خاتم الانبياء والاسلمين محمد وآله الطاهرين
 ابد الآبدين حمد وشكر خداوندی را نمائست که خالق جمیع مخلوقات و زاین تمامی بیزوات است یعنی نسبت
 احتیاج و غنا نموده است از موهبتها بر است انصافت نمودم نسبت بی و بجانان و در دهر و زمانه
 و در هر چه گفته سازند میان است نظر بر دو واجب ان وجودان همه است که آن همه بر یک است صفت بی نام و مرتب
 و پاک نموده از تمامی نقائص و معائب است به مخلوق تا چیز در ذات و صفات از خالق خود جدا است از همه بزر و بزر
 از هر چه باشد و ما محدود و سلاطین بودیم و روح انبیای کم از پیغمبران و رسولان و انوار امثال اولاد علیهم الصلوه والسلام
 است علی انحصار این روح جناب محمد مصطفی علیه آلاف الصلوة و الثناء که فضل رسولان و خالق نباتات
 انبیا و وضع الملائکین از مشابهت تکمیل رئیس تمام دنیا و لقب بلقب منسلی و فارغ عیضا که این سید هم از جناب
 عالی و عباسی چون شیخ و فرمان و در آن حضرت مستحق است عزیز است بان مالم و اتم است الحق که

الحق که ماجرای انعام نصاری بخیران جنت نبوت آن فضل بعبودان و صلح است با اخصاص
و بلاعت قرآن بر صدق و عدلی آن پیغمبر بر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم است و صلوة و سلام
بر آن امام عرش مقام که داماد و جانشین بر او پیغمبری العز و الاحترام است تمام پاکش علی بن ابیطالب
بر پاکنده دین مبین غالب کل غالب است اینجای که با آن خطاها منزه و معصوم و جلالت شان بر همه
معلوم است چه شبهه از زبان شیخ شریح زبان انعام جناب روح مذہب حق سلام حاصل کردید و بطاریف
انجنا جودیت ما بین زمین را در اطراف اکناف زمین شایع و منتشر گردانید و زاری آنجا
و هر دو فرزند آن انعام جناب سالت صلی الله علیه و آله و سلم کسی را بجز انعام جناب ای بجا
اختیار ننمود و جناب خالق سبحان در حق آن جان نفس نفس بزمین جان کلمه انفس ندارد و آیه مبارکه
نازل فرمود و در دو تجت بر یازده فرزندان آنحضرت که هر یک از ایشان بعد از او یک امام حق و وحی پیغمبر اند
و شایع بر زکوار و بعد عالم قدر خود دارند که با آن عیبها پاک پاکیزه و طاهر و مطهر بعد از **صدا**
راقمین کلمات حق سمات چنان بر صفحہ خواطر اصلاحی و حافی و او دایمی یمانی می نگار که چون ساله تا
مسئله ای اثبات نبوة خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بطریق در جواب ساله هندی بعضی پادریان ملت عیسوی
بر عایت مثل مشهور جواب کی تبرکی و بعضی کلمه الناس علی قدر عقولهم در زبان هندی بعضی تجرور
محمد المسمعان بر طالب رائقه و مضامین اینقه لائقه قابل ملاحظه و استماع زمره شایعه مشتمل و محتمل کرده
لیکن سبب اینکه مقام حلیه بهی آن عبارات هندی به باطل ظهار نشیند و نظر ظاهر بیان می و در زبان
و هم اگر عجم و امثال شان که مانوس زبان فارسی مطلع بران میباشند و بر زبان هندی تحقیق و اطلاع ندارند
زان ساله منتفع و بهره مند نیکو دیدند لهذا حسب اقتراح بعضی جمله اما جدا جدا و اعزّه عمائد اطبا و نجوم
ضمین عالی از استجیرات اضحی و تقریرات لائقه در زبان فارسی نگارم و در انظار سبب بیان بجا
محل و اسان در زبان کوریز سبک اظهار در آرم بناء علیه بحاشی که در این ساله را اعمد برای علم و کور

مشوجه بودیم و در اینجا به هیچ مضامین مندرج در رساله بنده رسوایی بعضی اموریکه تعلق تمام بر سائله یادگاری
 بنور روشنند و محقر آن درین رساله فارسیه لطیفی داشت چون عایت نظر بقایا بقیت تنظیمه و تطبیق تمام الاستدلال
 در کتابت بیانی الطاقه اکه لام بحدت که فرغیدم و بر عایت مطابقت طریقه اجابیه طرز سوال مناسبت در
 درج عبارات فارسیه جواب فقالت بنده تیره عبار نصرانیه بهم زبان فارسی رسیده و این رساله را بعد از این رساله
 و کمان نام رساله بنده که در حال اعتنی نماید **المسائل** لا تجادل الطالب بالمضامین محسی کردائیدم و الا ان شرت
 فی تحقیق دستینا با بعد المعین لودود مخفی نماند که ال جواب اقول رساله یاد در صاحب فصل مذکور میشود
اول در بیان اینست که سبب آنکه کمال تعجب را چون عالم کردید **اول** نیست که با وجود نقل آیات
 قرآنیه معنی الفاظ و اعراب باریت امر سهل آسان است زیرا که درین بنا صدق قرآن مجید که موصوف بوصف
 صحت الفاظ و اعراب ندیده اند بر صفحه عالم موجود و با درصاحب رساله خود جا بجا در نقل آیات منقول خطا و
 غلط نمودند هم در الفاظ و هم در اعراب بر همین پنج رساله خود را بمعرض طبع در آورده در اطراف و اکناف عالم
 شایع و منتشر فرمودند و طبع شریف شان خیال طبع غلط نامه هم گذشت که احتمال صد خطا از ایشان بخاطر
 آنکه پس از عقلا لا تحقیق است و همچنین چرات کردن خیال این نوعی که هرگاه عقلا مطلع خواهند کرد و دیده خواهند
 توانا بحال رساله خود را منطبع فرموده بمعرض تشهیر آوردن از مرد عاقل فهمید موجب کمال تعجب است و غلامیکه
 در آن رساله در نظر کور و واقع گردیده آنرا انشاء الله العزیز جا بجا در نقل اب اقول کاکت شمال ساخن را
 خلاصه ازین امر دریافت میکرد که جناب یاد درصاحب در علم نحو و صرف هم بخوبی مهارت حاصل نیست و بر کسب
 تجربه صرف نیز اطلاع ندارد بلکه در مزاج ایشان صلا احتیاط و اندیشه مال کلیم نیست که از قرآن صحیح نیز
 عبارات صحیح قرآنیه را نقل فرموده و ازین امر ما و شوارا عرض دند **و هم** نیست که معمول عقلا
 نیست که در هر یک جمله غلط استند تا و تیکه بخوبی در آن اخلت بهم رسانند کتاب الزبان و تصنیف بنام
 و یاد درصاحب خلاف این عمل نمودند که رساله خود را در زبان بنده تصنیف دند و بعضی الفاظ عربی هم در آن مندرج
 فرمودند

فرمودند در الفاظ هر زبان که بیجا خطا کردند و نقطه‌های بسیار که خلاف مجاوره و غلطید باشد معجز
 تحیر راوردند پس که پادری اراده این فرموده بود او را لازم بوده که اول آن مردی فهمید و صاحب عقل و دانش
 زبان عربی و هندی آنجونی تحصیل میفرمود بعد از آن رساله خود را تصنیف میفرمود که موجب عرض نمیکرد
 امر سوم نیست که در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله کلمات درشت و سخنان نامسرت
 که شایان شان جناب لای شان صلی الله علیه و آله و سلم نمیباشد مذکور نمود و این امر از آن مدعی عقل
 انصاف خلی مستبعد نموده زیرا که ابتدا کردن بدشتی نزد جمیع عقلا امری مستفح و نامسرت و در تحقیق حق صواب
 از چندین معجزه کار مخصوص هر گاه امر مذکور موجب بیجان فتنه و فساد و سبب یاد عدوت و عناد بوده باشد
 و بر هر حال منصف ظاهر و با برست که اگر شخصی فقط من حیث الیه فیما صاحب تبه بوده باشد در حق وی هم در
 گردن بیوجه نامناسب چه جای ایستقامت زیرا که آنجناب منبع الشان مخر عالم و عالمیان اشرف جهان جهانیان
 میباشد در مقابل کلام نافرمانی می تواند شد که مقتضای **مصراع** کلام انداز را پادشاه است
 تا هم در حق آن پادری کلمات درشتی و خشونت آمیز مذکور سازیم لیکن باز که فقط تحقیق اظهار حق بود
 منظور و مخلور از جهت ازار سنگات درشتی و تخشین کلام با کلیه اعراض کردم و بچگونه کلمات درشت با
 در رساله خود مندرج نمودیم که اجمالی اگر جانی قلم را تا بنیاد پس اینجا عفو و صغیر لغت درین رساله انشاء
 الله العزیز بجانب شقیهای پادری نیز اشاره و ایما خواهد نمود **چهارم** نیست که عبارت
 سوالی که پادری صاحب آن در رساله خود مندرج فرموده و قریب است که در رساله ما هم منقول شود مثل است
 بر اظهار اینکه در بحال شارات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مذکور موجود است چنانچه آن عبارت نیز
 بر ترجمه فارسیه برین پنج است بلکه در اکثر جاها در انجیل با اشاره و کنایه حضرت عیسی بحضرت نبوت
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم حرف ده است اینکلام سائل نفع کور انحال صدق است است جمله
 حضرت عیسی و دیگر پیغمبران علی بنیاد و علیم اسلام شارات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می شود

والتزات: و نیز جمله آن غیره که مضاری آنرا فی زماننا معروض انطباع در آورده اند بجز اینست موجود

ذکو در آنچه ما مختصراً بنشاند البتة العزیز قدری از آن بیان کنیم نمود و جواب این عبارت سائلان درصفاً

الایم بود که محسوس آن بشمار نداشته چو بی بلا یا هم بطرز آریاب عقل و فهم ذکر نیز بودند بجز اینست خلافت

این امر با و در عیاض مطلق تعریف بقول نمودند و حال آن عبارات اصلاً از قام نظر نمودن این مرهائیت

بجایست و البتة بی اعتنائی بی انصافی شان میباید اکنون ذکر بکنیم از امور که موجب کتفا میباید

تلاک زیاد و جویم بسیار طول میبرد و من الکفیفة العیسیرة الکثیرة **مصلحتی** است بزرگ

و بسیار بلکه حضرت نبوت جناب ام المومنین حضرت محمد مصطفی علیه السلام و الشاد و لالت وارد

معلوم باید کرد که بنا بر تمام مقتضای حیرت کلام ماقبل و در دلیل برین مقام بطور مختصر بیان میشود و بعد

الحمد لله که انهد و دلیل بجهت تحقیق حق ای نصف بسبب کانی و نیست هر یک از این جهت نبوت

آن ختم پیغمبرین دلیل قاطع و حجت بلا مع **دلیل اول** آنکه آنجناب با کمال قابلیت دعوی پیغمبری نمود

و امور خارق عادت و معجزات بسیار موافق دعوی و ظاهر فرموده و هر شخص با لیاقت که دعوی پیغمبری نماید

تو بر صدق راستی آن دعا بجز در اظهار فرمایند آن شخص یقینی پیغمبری است چنانکه سالت باک نیز صلی الله

عنه و انما علمت بقرین پیغمبری حق اند و بیشک از جانب مبعوث شده اند باید دانست که اثبات این برود

دعوی که بنمایند استحقاق قابلیت پیغمبری و عاصی است و در بر صدق راستی آن معجزه ظاهر فرمود

در عهد کرامت و در آن فخر عالم که آسان بن بود و در احتیاج با قامت اوله و بر این دقیقه و تفصیل

و تفسیر آن نیست بلکه مشاهده و معاینه ممکن بود پس که میخواستند شتاب خود میبود باقی اند درین زمانه و در شان

آن از آنکه درین زمانه بی بضای و صحاب هم یاد آن که خالی از عتساف بوده باشند در چنین زمانه هم اثبات برود

مردم که درین اشکال اند و چرا که تو اطلو و تو از خصوص من بچیکه در مقام محقق بدانند معنی قطع و بین را نیز

نموده و بشیرت و معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد

و اولاً و اطیاب آنجناب از منزه خود مانند محقق کعبه منظره بیت المقدس و کربلا در معنی نسبت ما نیک
 بپایه نبیقات منوره اند و دیگر اموریکه مثل امور منظره است بسبب تحقیق همین بوزیر و در شخص ثابت و
 یتیمی می باشد حتی کپیج که متنفس در صحت و تحقیق آن امور شکی اشتباه نمی نماید پس معلوم گشت که تو از مفید
 یتیمین است با جمله حجیت تو از امر بدی است حاجت با قامت استدلالات و حجج و دلیل تقبول اندازد و تو
 اهل سلام ثابت است که آنجناب بکمال قابلیت و عوی سنجیری ده و مردمان از جانب شریعت خود دعوت
 میفرمود بلکه بتواتر و اعتراف تمام اهل علم و عقل مشایخ و غیر هم هم این از فی الجمله ثابت است پس عوی اولی که
 ذکر نموده بودیم آنکه بجهت امد بدرجه نبوت کانز کردید با ایمانند و عوی ثانی آنهم بتواتر ثابت است زیرا که
 تمام اهل سلام بتواتر قائل و قائل این فرستند و قاطبه برین امر اتفاق اجماع دارند که آنجناب
 معجزات بسیار ظاهر فرموده بلکه حتی نیست که جمیع معجزاتی که حق سبحانه و تعالی پیغمبران سلف را
 متفرقی کرده بود یکی پیغمبر اعلی السلام علیه السلام بجمیع عنایت فرموده بود بلکه گستر چنین میشد که قول
 و تعریف که متصرف بصفت اعمار نبوده باشد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم صادر کرد پس معلوم
 باید بود که یکی بجمیع معجزات آنجناب صلی الله علیه و سلم قرآن مجید است که متواتر ترین معجزات
 است و تا بقیام قیامت باقیست پوشیده نماند که حق سبحانه و تعالی قرآن مجید را از رحمت
 معجزه آنحضرت صلی الله علیه و سلم کروانید که غالب معجزه پیغمبران مشابه کتب فعالی مقرر شده
 که در زمان خود حضرت ایشان را در آن بهارت حاصل بود و چنانچه هرگاه در عهد حضرت
 علی بنیاد علیه السلام و اسلام سحر و جاد و رن و غیره جادوئی آنجناب را می بینید معجزه و شرف
 شدن عصا فرمود که ساحران از آنجانب فریاد میزدند آن عاجز و حیران میشدند و در آن
 حضرت عیسی علی بنیاد علیه السلام چونکه طیبیان عاقوبت کمالی و سوس غیره موجود بودند و در وقت
 طهارت گناز و شمشیر که معاصی از آن فرزند و در منگله بخونی می نمودند از آن جوانه و منگله

نخستین را چنان مجز و نظا فرمود که مشایخ پیش افعال و اعمال اطلبای می گویند بوده لکن آنها قدرت
 این نیستند و آن نیست که قدرت عسی که رازنده میگردند و از برش کوری مانند آن شفا می بخشند
 الی غیر فلک من امثال او درین برین برگاه جناب سالکتاب صلی الله علیه و سلم در عجب معجزات
 زینقدر فضیلت بحال من فصاحت و بلاغت و انشاء عبارات فصیح و بیغ و انشاء اشعار آید بر خود و
 عربین بسیار تصنیف نموده می آورند و در کتب معتبره او نیز آن که در جوامع فخر و مسابقت میگردند اند
 حق تعالی بر جناب سالکتاب صلی الله علیه و سلم قرآن مجید را که بدرجه اتم فصاحت و بلاغت آرد و مجتوب است
 بر کرب و نظم عجیب و بدو سبب خوب و نیک و سیدی که سبک مثل آن خواهد بود از آن آرد و نیز از آن آید
 و از آن مجتوب نیز صلی الله علیه و سلم قرآن مجید را که در دنیا و آخرت بسیار از آن آید و نیز از آن آید
 ثبوت فرمود و بخدی کرده در شاد و مود که در مکتب در نبوت من شک دارم مثل قرآن را آید از آن آید
 فرمود که سوره مثل سوره قرآن مجید بسیار بدین قدر هم قاور شد پس فرمود که مثل سوره مبارک این هم از آن
 سخن آید و در آن مثل سوره کو چک هم می بینند چنانچه خدا خود در قرآن مجید را شادی فرماید **قُلْ لَوْ جِئْتُمْ بِالْحَدِیثِ**
وَأَخْبَرْتُمْ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا یعنی
 بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم اگر روایت می آورید از میان و حبیان بر اینکه سایر زندگانی این قرآن آید
 اند آید و اگر چه باشند برخی از ایشان هر چه می گویند و در کار و در مقام دیگر می فرماید **أَمْ يَقُولُونَ**
كُنَّا نَدْعُوهُ قُلْ فَأْتُوا بِمِثْرِ سُورَةٍ مِثْلِهِ مَفْرُوتَاتٍ أَوْ ادْعُوا مِنِّي مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَلَمْ يَكُنْ
صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ یعنی بلکه میگویند که خود بر یافته است تو آنرا بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم پس آید سوره
 مانند آنکه ساخته و بر یافته بوده باشد بخوانید و خود هر گز ایستوانید از غیر خدا اگر ستمی
 اگر اجابت کرد و سوال شمار یعنی سوره نیا و روند پس بدانید که آنچه فرستاده شده بدش است

است و اینکه نیست معجزی سزاوار پرستش مگر او پس یا شما گردن نهند که ایند و تشریح بجانده و تعالی محاسب
بجانب کفار شده ارشاد و فرماید **وَأَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ فَكُلُوا مِمَّا قَدْ آتَاكُمُ السُّورَةُ مِنْ مِثْلِهِ**
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَمْ يَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِمَقْوَلَاتِكُمْ
الَّذِي وَقَفَىٰ عَلَىٰ النَّاسِ وَأَنْجَارُهُ أَضْحَتْ لَكَافِرِينَ یعنی اگر بوده باشید در شک و شبهه احتیاط
فروخته شده ایم بر بنده خود پس بیاوید کیسوره که مانند آن باشد و بخوانید بدو خود که روی را که حاضر
نزد شما از غیر خدا اگر هستید استکویان پس اگر کردید یعنی مثل کیسوره نیاوردید و هر که نمیتواند که مثل آن
بیاورد پس بر سر پدید از آتش فرود که هرگز آن آدمیان اند و شکما آوده و مهیا کرده شده است بخندین
برای کافران عرض خود ظاهر و آشکار است که در میان عرب مضحا و طعنا بیشتر موجود بود پس اگر آوردن
مثل قرآن از ایشان ممکن میشد چرا ایند و شفقت جنک جدال تعویب پنج حرف قتال و هلاکت احباب و قربا و
اطفال و ضیاع افسن و ابدان و اموال و منهوت سبب و احوال و منزلت و محبوسیت و نسبت نئون و محارم و اطفال
خرد و سال که اینده برای ایشان قمع یافت که او را می نمودند و چگونه بقدر علمای یهود و نصاری غیر هم
من اللیل و لیل که در آن عهد موجود بودند پس از این در سزمنه ما بعد بهم رسید الی الان مانند آنرا نیاوردند
و این معجزه را باطل کردند و اکنون چرا این طبع اعراض نماید پس معلوم شد که قرآن مجید کلام بشر
نیست بلکه کلام جناب باری است و معجزه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله الاطیاب با جمله
عجاز قرآن مجید بسیار است که اگر احاطه کرده شود بسیار بطول انجام دهند اما ذکرش عرض نمودیم هر که
شعرا و ان بوده باشد در کتب طولانی اهل اسلام ملاحظه نماید که در آن بتفصیل مندرج و مذکور است و
بجمله معجزات جناب سید کائنات نیست که آنجناب بیک اشاره نکشت مبارک باد را شنید و در فهم نمود
و نشان این بود که مشرکین کفار سبکبالی تعصب کچی حق را پوشید بجان آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم
در حجره ای که ظاهر میفرمودند بنیاد سحر می نمودند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معجزه مذکور را اظهار فرمود

با که بطلان کلام شان بر شخص اهلین شمشیر و خیر که سحر آسمان و اشعار آسمانی ازین کتب مذکور
 انجانب نیز تواتر اهل اسلام تا بهت علاوه برین حکایت شوق مذکور در قرآن مجید مندرج است
 صریح است بیکه شبیه این امر واقعه بلکه از موافقین و مخالفین کسی نمیتواند که انکارش نماید بگردان
 هیچکس شبهه شک هم در مقدمه وقوع امر مذکور خطور نمیکند تقریر دلیل اینکه در قرآن مجید صریح است
 مندرج است که با بتاب شوق گردیده کافران هرگاه بجزه می بینند میگویند که این جادو و سحر است که
 مستمر است پس اگر در واقع شوق و شوق نیستند در قرآن مجید این قصه مندرج میگردد و فوراً جمع
 و خارج گشته از پیغمبر خدای گفتند که از خدا ترسیدم و چون تو مخلوقی معاد الله دعوی پیغمبری میکنند
 کدام و شوق تو واقعه بود که شما این خصیصه بی اصل در قرآن که بناحق از کلام خداست میگردان
 که گردید و مسلمین جوین نیزی الفوار این کلام کفار را می شنیدند از اسلام است برادر و شبیه بی نظایر
 در حق هر که چنین است دروغ زار زبان آورد چه طور و در پیغمبر گویم بلکه این حکایت تمام عالم شنیدند
 شخصی دعوی پیغمبری ده بود و مردمان بویمان آوردند بودند که چنان سخن کذب زبان آوردند و چون
 امر دروغ را در قرآن مندرج کرد که اثرش هیچ جا نبوده در زمین نه در آسمان هرگاه از امور مذکور
 واقع نگردد و مسلمین کفار سخن کور شنیدند ساکت ماندند باز در وقوع اجرائی گوید کدام مقام شک
 و شباهت ماند و جمله معجزات حضرت صلی الله علیه و آله و سلم لغبار اخبار غیب اظهار نمودند است
 وقوع آن چنانچه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که ابواسب فلان فلان از کفار شد از هر که از
 نخواهند آورد و همچنین و بتاب صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که بود و عود همیشه دلیل خواهد آمد
 مطابق همین واقع شد چنانچه از عهد کبریت پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله تا این زمان کاهی یاست در
 یونانیم رسید همواره دلیل سخن را ندید و حالیا هم همین حال است بخلاف نصاری که بتقاضای بعضی
 متقولان اسلام شفا و شویو که بر روی ایشان بقا و بقا است آثار این امر مشاهد و این انجانب

و آنجناب خبر داد که اهل بیت و کتب اجماع غالب خواهند آمد و نیز آنجناب خبر داد که مسلمین مالک و بلاد
 را مفتوح خواهند کرد و واقع همین واقع گشت و اینها جمله اخبار غیبیه است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 بیان فرموده خبر ورود و شکر طفره است در کاب و سعادت انتساب بکلمه معطره از او باشد شرفا و کثرتا
 بجا آوردن عمره و خبر وصول فتح قریه بکلمه معطره است در عهد کرم است و آنجناب این خبر است که در
 انعام محترم بار و دیگر ورود آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم خواهد شد و هم از جمله اخبار غیبیه است
 که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم همواره بتائید و حفاظت جناب حافظ حقیقی عز اسمه از شرف و رفاه
 اشل و هیئت و غیر هم من اهل سعادت و محبوب محفوظ و مصون خواهند بود و لی غیر ملک من الاخبار
 و اگر بماند آن اخبار را تحریر کنیم بسیار طول خواهد شد لهذا از آن اعراض کردیم خلاصه این امور
 بتواتر اهل اسلام ثابت پس پیغمبری و رسالت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بدرجه نبوت رسید
 چرا که پیشین کسی با عترت این پادری نیز از علامات پیغمبر است چنانچه این امر با آنجا پوری تمیقا
 تقصیر کرده است عنقریب خواهد آمد و جمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبوت سایه است
 برای آنجناب تا پیش و نوز آفتاب کلام کردند در همه زبانها حالانکه آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم از بیچارگی و بیچارگی و بیچارگی و بیچارگی بود و او اصلا از کسی نمانده بود و پیر از آب گردیدن بعضی زبان چاه
 است که خشک شده بود و سبب اقبال و ثبات بن مبارک آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم در آن وسیله
 گردن جماعت کثیر است از طعام سیر چنانچه در جنگ خندق از آن خورش یک عالمه و مان کعبه
 چرا که بحساب سیر و دار السلطنت که شتر و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر
 این معجزات معجزه است که از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بوقت ولادت و اوقات دیگر ظاهر شده است
 بیرون از عدد و شمار اند که اگر این طبع آنها کرده شود یک جمله پنجم مضاعف این سانه بلکه از
 زمین پنجم را اندک شتر است که در این زمین مراد از این پنجم خلاصه کلام هم ندید با آنجا حال

معجزات ائمه کرامت صلی الله علیه و آله و سلم تواتر اهل اسلام ثابت است و اجماع و
 اتفاق اینکه جماعت کثیر و بین جم غفیر که اقرار و اقرار آن اکثر عصاره و دهور از لکها که در کتب صحیح
 و صد هادان علماء و اصحاب یانت و اتفاقاً در باب فهم و فطانت و ذکا موجود بر اهل باطن و کتب
 و در نوع اقبیل محالات است اگر اینکه تواتر که در هیچ زمانه نصاب آن مسقط نگردد و تواتر بین ایشان
 که مثل جناب امیر المؤمنین علیه السلام اولاد معصومین آن امام عالی مقام که موصوف بکمال توحید و تقدس
 و صلاح و سدا بوده اند و نهایت اهتمام سبالتقدیر در مانعت کذب افترا داشتند و از کذب دروغ و
 جمیع گناهان معصوم و مبر بوده اند چنانچه جمیع اهل عصر این حضرات دوست و دشمن موافق و مخالف
 بتقدس و اتقای ایشان اقرار و اعتراف داشتند و جمیع بزرگ صحابه کرام و تابعین قیام و زهد و عبادت عظام
 و عطا و اتقیا و ذوی العز و الاحترام که هیچ منصف در ورع و تقدس شان مجال گفتگو نیست در ایشان
 و دخل می باشند منصفین و قابل احتجاج نیست پس باز کدام تواتر قابلیت افاده یقین و لیاقت عمل خواهد داشت
 پس سبب اتفاق چنین تواتر و اتفاق هر دو منصف را واجب و لازم است که بحقیقت نبوت جناب سالمت
 صلی الله علیه و آله و سلم عقدا و کند و از تعصب و عساف دست بردار شود و با جمله بر شخص ما هر وقت از احوال سلف
 است و در آنچه معلوم است که در عهد که جناب سالمت صلی الله علیه و آله و سلم دعوی پیغمبری نمود هیچکس از علمای
 علوم و شریع انبیای سابقین و متفان اخبار و آثار سابقین فریب خورد نبود و اکثر افراد ایشان موصوف
 بصفت و عینه و صف بصفته اذانی بودند و در فرق دیگر اگر علماء موجود بوده اند از جناب سالمت ایشان
 اصلاً رسوم ملاقات آمد و شد بیان نبوده و از کسی آنجا هیچ علمی ابوجهی من الوجوه تحصیل نفرموده
 هیچ چیز انیا سخته و هیچ کتاب یا نوشته یا وجود این جهان کلام فصیح و بلیغ آورد که تمام عرب و اعراب از او
 مثل آن عاجز شدند و چنان کلام شریف و بخلق رسانید که یک یک سوره آن بر چنین مکارم اخلاق و عجا
 ابوصاف و ادب کریمه و شریع توهمه متضمن است که دوست و دشمن از آن مجال انکار و اعراض ندارند و در سرت

شریعت مقدس خود برای بهترین بندهاگان رفع نزع و سب و بیعناطات و مناکحات و معاشرات و حدود
 احکام حلال و حرام الی غیر ذلک چنین قواعد و قوانین جلیله سدیده را تنظیم و مستقیم فرمود که هر چند علما
 زمان و عقلاهی جهان تفکر کنند هیچ حدیثه و شبهه در این باب نماند و برعکس بتبریز قواعدیکه در شریعت
 انتخاب مقرر شده همین مقرر کردن نتواند پس مرد عاقل نصف بنا بر این امر و بنا بر اموریکه سابقا از
 بیان ردیم کاشف فی نصف النهار روشن اشکار میگردد که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بقضی عظیمی است و
 در پی پیغمبر فرستاده خدا بوده اند و در اینکه آنعالیجناب سون سون بود هیچ مقام شکر و شباهه نمیشد
 مگر آنکه کسی کجی استساف کند و دیده و دانسته از حق منحرف نشود پس علامت این است که کون معلما
 باید کرد که اگر رضای چنین از اهل اسلام را که حالش مگر شود مسلم خواهند و ثمت ایشانرا چاره در اثبات
 نبوت حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام بر بود و شکرین ملاحظه چنین فرمائید که نبوت حضرت عیسی
 قابل تمییز شدی که پیغمبر حق نمیشناسد فی نخواهد اند و عاجز و حیران خواهند شد و هم چنین اثبات
 حقیقت نبوت هیچ پیغمبری ان پیغمبران برنگین و از ایشان ممکن نخواهد کرد زیرا که حضرت عیسی پیغمبران دیگر
 درین دنیا حاضر خواهد بود و پیغمبر مبعوث فرماید و بحقیقت این مبعوثان نیز از فرق منکرین قابل تمییزند پس
 لاجرم مضاری اسوای ساکت شدن از انفرقه هیچ تدبیری بهم نخواهد رسید اگر بصدور مبعوثان تواتر
 خود را سنج خواهند آورد و ما هم تواتر خود بر رضای حقیقت نبوت جناب ساکت است صلی الله علیه و آله و سلم
 را ثابت خواهیم کرد و عرض هر چه رضای حقیقت نبوت حضرت عیسی را به حقیقت پیغمبران دیگر در مقابل
 فرق منکرین دلیل قائم خواهند کرد و ما هم مثل آن دلیل را بهتر از آن قائم خواهیم نمود و در مقابل رضای اقران
 و امثال آنها حقیقت نبوت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله همین بلکه حق سبحانه و تعالی
 فضل و شرف داده است اهل اسلام را بر جمیع فرق ذرین امریم که پیغمبر از مبعوثان فرموده است که تا
 بقیام قیامت باقی است و آن قرآن مجید است چرا که هیچکس در هیچ قومی از اوقات و صور و نجاتی از آن

نیتواند که مثل آن چنانچه در این باره اختلاف در حق میگیرد که کسی از ایشان چنین معجزه پیغمبرشان موجود است
 و تا بقیامت باقی بوده باشد پس این سلام را درین مراسم فضیلت حاصل است بر فرقه ای از خود
 اثبات نبوت پیغمبر خود و ایشان را از اختلاف فرقه ای یک آسان ترود **فصل فی فضل الله و نبوت پیغمبر**
و الله ذو الفضل العظم و لیل و جم حضرت نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشمار اولی
 که مذکور و موجود است در کتابها و نصابهای آنها را بنام ترجمه انجیل و تورات موسوم کرده و بعضی
 انطباع در آورده در اطراف و اکناف عالم رواج داده اند و هر چند ثابت میباشد که آن کتب
 ترجمه کتابهای آسمانی است که از جانب حق انزال شد زیرا که در آنها چنان امور عجیبه و شنیعه مندرج که هرگز
 شایان شان صحف کعبه و سوره و آیه و کتابها و بیانی باشد اموری بجانب پیغمبر این آن کتب نسبت کرده
 اند که حکم این و نیداران چنین امور را بر انبیاء و اندر او علاوه برین از ملاحظه آن کتب باقی ثابت میشود که اگر
 هست بعین قدرت که آن کتابها ترجمه چنین کتب است که بعضی شنیعی صحن حواریین و غیر هم بطرز تورات
 و سیر در بیان احوال حضرت عیسی و غیره انبیاء آنها را جمع و تالیف کرده اند تا اینکه آن کتب ترجمه
 شد و بیست و نهم در آن غیر ذلک من امثال الاحتمال اند که در هر گاه نصاری مدعی آمدند که این کتب از اهل اسلام
 را می رسد که مقتضای **الذی هو علی الذمه** هم از آن کتابها بر نصاری استمدالان آجما
 گفتند جایا دریافت بید کرد که این ترجمه که نصاری بعضی انطباع در آورده اند با وجود اینکه از قصود
 مترجمین از درجه افاده و استفاده ساقط میباشد و تحریف و تغییر نیز در آنها واقع شده حتی که تراجم
 عربی و فارسیه بند بر هم در مقامات بسیار با هم تفاوت و سلبت دارد و لکن با وجود این نیز همچنانست
 ثبوت بشارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن مندرج که احاطه آنها خارج است از نظر این سازه مختصر
 لکن با جمیع و خبر کاموائی عدد و متبرک حضرت اهل عبا علیهم السلام و انبیا از ان بشارت بر مقام
 هیچ بشارت را بیان نمیکنیم و این دلیل است که کسی از اهل انصاف و عدل در مقام انکار نیست

۱۵
و نیز در این کتاب هم مسلم بر آنکه خودشان در اثبات بعضی از روایات بجانب مثل دلیل مکرر حال محققان
بند چنانچه این پادری خودش درین رساله در بیان علامت چهارم جنین افاده میفرماید اول خبر
پیدایش عموایسج نهی ندا و خبر پیدایش عیسی مسیح از زمانه آدم همواره رسیده
بهشت عبارت به ترجمه الفارسیه پس معلوم شد که اگر در انجیل باور کتابی دیگر از کتاب سابقه خبر پیدایش
خواجه عیسی پدید آورده شده باشد و بان استدلال کرده شود پس آن استدلال تمام می باشد و ما
در مقام اثبات برسانیم که بشارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در انجیل غیره مذکور پس ضروری
است که پادری صاحب مع دیکر اخباری بحقیقت نبوت جناب سالک کتاب صلی الله علیه و آله و سلم اقرار
و اعتراف کند و این افاده خود را که اول خبر پیدایش مسیح نبی ندا و باطل کذب دروغ
بغیر در مقام دیکر پادری مذکور چنین می نگار و لکن از تولد شدن عزیز الله یک شماره نماید
شد آنکه خبرش در تورات بوده استی کلامه بالترجمه الی غیر ذلک این کلام که مذکور شد هم
تا بدی مطلب می نماید بحال آن بشارت را که می کنیم **بشارت اول** در جن بیت
و یکم از کتاب نبوت اشعیا مذکور است و نظرت فارسی که این احدی را که آثار و الاخر را که جل
لیسموا اسماعا کثیره خلاصه اش آنکه حضرت اشعیا میفرماید دیدم دو سوار را که یکی از ایشان
سوار در از گوش است و دومی سوار شتر تا که بشنودند بصدای مردم بسیار و در بشارت بشارت
صلی الله علیه و آله و سلم و جناب سالک صلی الله علیه و آله و سلم موجود زیرا که سوار شتر
در عرب شایع و مرسوم بود و معمول آنجناب همین بوده که بر شتر سوار میشدند بعد از عبارت سطور
در او اخر متعلقات کلام مذکور چنین مزبور و اول کتب من الاثنین و اجاب قال سقطت بل نظر
و کل منها با و عنوعات الایدی التي بها انخفضت الی الارض حال آنکه حضرت اشعیا فرمود
چنین می بینم که یکی از آن دو سوار میگوید که باین عظمی هم پرتیای آن یافتند و هر چه می بیند

ایدی بی تقاویرو تها مردمان ایزوت خود تر کشید و بنا کرده گذشته بودند بته نیره زیزه گشت فرسوده و سینه
 زردیده بخاک آمیز شد و انظر من لشمس است که شب شکنی و قلع و بدم صور و تامل مخصوص من جناب است
 صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا که در عهد همان جناب مرند کور بقوت سر پنجه بد لاهی بقوت و لغت
 اللهی اجسن جوهر واقع گشته با جمله زیاده تراز بشارت مذکوره که ام بشارت و صبح و صبح خواهد بود
 پس منصف با بد که انصاف نماید و بحقیقت نبوت جناب سال تمام صلی الله علیه و آله و سلم اقرار و اعتراف
فریاد بشارت دوم در فضل کور زبور النبوة فی العرب و بی قیدار یعنی نبوت
 در عرب اولاد قیدار است و این عبارت بشارت صرح است بحقیقت نبوت جناب خاتم النبیین
 صلی الله علیه و آله جمعین را که قیدار از اجداد و کرام آن سفیر عالم بشارت و نسب شریف آنحضرت
 برین نوح است کما یصح به بعضی الروایات محمد صلی الله علیه و آله و سلم پسر عبد الله و عبد الله پسر
 عبد المطلب عبد المطلب پسر هاشم و هاشم پسر عبد مناف و عبد مناف پسر قصی و قصی پسر کلاب
 و کلاب پسر مره و مره پسر کعب و کعب پسر لوی و لوی پسر غالب و غالب پسر فز و فز پسر مالک مالک
 پسر نصر و نصر پسر کنانه و کنانه پسر خزیمه و خزیمه پسر مدرکه و مدرکه پسر ایاس و ایاس پسر مضر و مضر پسر
 نزار و نزار پسر معد و معد پسر عدنان و عدنان پسر وود و وود پسر سعید و سعید پسر سبیح و سبیح پسر سلمان
 و سلمان پسر نبت و نبت پسر جمیل و جمیل پسر قیدار و قیدار پسر حضرت اسماعیل و اسماعیل پسر حضرت ابراهیم
 علی نبیا و علیها السلام و حضرت ابراهیم پسر تارخ رضی الله عنه خلاصه با وجود این بشارت و صبح صبح
 گزارد حقیقت نبوت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم مقام شهباه باقی میماند لکن وای نا انصافی که ام بشارت
 سوم در باب چهارم نخل یوحنا عبارت عربی چنین مسطور و انا اسال الی قبطیکم سلیبا آخر النبوت
 سکام الی الازاد انتی یوحنا یعنی بنظری ترجمه را گشته اند و انا اتمس للاب فی سئل اسکیم فار قاطعاً انکیت
 سکلم الی الازاد انتی یوحنا یعنی شافع است و در وسطه و سئل و مجد که در جمیع است بطرف معنی احمد

احمد و محمد که اسما و شریفه پیغمبر است و در انجیل فارسی چنین قوم و من از پسر خواهم خواست که او سلی
 دهنده دیگر شما خواهد داد که تا باید با شما خواهد ماند انتی و این بشارت نیز بشارت صریح است بجا
 حقیقت نبوت جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که سلی بودن آنجناب بظهورش است و کسی
 از انبیا چنین تسلیمهاست خود داده که آنجناب است خود ارشاد فرموده و از همین جهت لقب آنجناب
 بشیر و نذیر است که بشارت دهنده است و دوستان خود و خویش کند مخالفان خود میباشند و در
 و اسکار است که آنجناب سلی بشارت داده است موجود خود را این امر که یکی در بهشت عشرت
 داخل خواهند شد حتی که از دست خود عصائی را که بی تو به میرند هم سلی باین کلام شفقت الیام فرموده که
 از غرت شفاعتی کاهل الکجا از من امتی یعنی ذخیره کرده ام شفاعت خود را برای آن کجا بکار
 است خود که کنا بان که خواه اصرار بر کنا بان صغیره از ایشان صادر شد قبل از تو به مرده اند خلاصه سوسی
 حدیث که در سخنان بسیار محتوی بشارت و شفای ارشاد فرموده جان من علی بن ابی طالب پیغمبر انس جان بود که شفقت
 و عنایتش حال است بسان شفقت پدر و مادر شفیق نسبت باطفال خود بوده بلکه از نیم از پیش در مسالین
 آنجناب شک کردن سوسی سو فسطائی دیگر از کدام کس میتواند شد و اینهم ظاهر است که هجرت آنجناب که
 قرآن مجید است و احکام آن باقیام قیامت باقی و در زمانی آنجناب هیچ پیغمبری نفرموده که من خاتم پیغمبر
 ام و دین من همیشه خواهد ماند و بعد از من پیغمبری معیوش نخواهد شد پس اینکه حضرت عیسی فرموده که آن سلی همیشه
 خواهد ماند تحقیق این امر هم در جناب سالک صلی الله علیه و آله و سلم صحیح گردید و اگر از کلام سطور جناب
 موعود حضرت صاحب عصر الزمان علیه السلام که نائب خلیفه و وارث پیغمبر است درین زمانه هم مثل
 حضرت عیسی غیر انبیای حیازنده موجود میباشند و باقیام قیامت باقی خواهند ماند و عقوبت کاه حکم خدا خواهد
 در حق هر شکافی که در دور زمانه وقت حضرت عیسی نیز آسمان شریف آفریده است سر شایان که از خود نهند
 و در کتب معتبره مطلب است زیرا که هر چه در دل حقیقت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است همان بعد از سلی است

نبوت جناب سالکتاب صلی الله علیه و آله وسلم با بجزای وجود نیکو نه بشارتها که امام منصف پشیمان و محبت
نبوت پیغمبر می تواند نمود و بشارت چهارم در فصل پنجم این کتاب در ذیل مکان استیکه فیما بین

حضرت عیسیٰ علی نبینا وعلیه السلام و زینکه از اولاد یعقوب بوده است و وقع شد مذکور است قال له المرء
یا سیدانی اری انک نبی یا ناسی فی هذا الجبل و انتم تقولون ان الکان الذی بنی ان سیدی فیه هو باوریم
قال لها یسوع ایها المرءه صدیقی انه سیاتی ساعة لانی هذا الجبل لانی و در شلمه شجرین اللاب و در جبهه
الجبل که فارسی است چنین مذکورین با و گفت حضرت فمیدم که پیغمبری ازین دین که در ستمین نمودند و شما بگو

که در اورشلیم مقامت که در آنجا پرستش نمایند عیسیٰ و گفت ازین سخن مرابا و کن که وقت است که نه درین کوه
و نه اورشلیم بدر خواهم پرستید درین کلام بشارت از تمام چنانچه می بینی بصیرت خبر تحویل قبله است از نبوت
بجانب کعبه بخت که در عهد جناب سالکتاب صلی الله علیه و آله وسلم این امر حکم ربانی وقع شد زیاد ازین کلام بشارت

صریح خواهد بود پس بر هر حال منصف اعتقاد حقیقت نبوت جناب سالکتاب صلی الله علیه و آله وسلم واجب
لازم است این عبارت متضمن بعضی فوائد آخریم است که مختصریست بمقام مناسب که خواهد شد انشاء الله تعالی

بشارت پنجم در فصل سوم و بیست و نهمین که اللفظ و هكذا یلبس البیاض و کلها

اسمه من سفرا بحیاته و انا اعترف بانه قدام بن و قد ام ملاکتها و در ترجمه فارسیه ترجمه عبارت
ذکور چنین توهم و هر که غالب آید بجایه سفید طریقی که است نام او را از کتاب حیات محمدی نام نمود و بنگه نام و
نزد خود و نزد فرشتگان قرار خواهد نمود و این کلام حضرت عیسیٰ علی نبینا وعلیه السلام چنانچه می بینی بشارت

صریح است بحقیقت نبوت جناب سالکتاب صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که غالب است آن جناب باطله مرتین
است چه که حضرت عیسیٰ صلا سلط بر بودیم بر سر یکباره از دست آنکه عین خوف آید از آنکه

تقریباً سالکتاب صلی الله علیه و آله وسلم البته تمام مشرکین ظهور خواهد نمود و در فصل فرموده است که در آن
جبر و عیسایست آن جناب شد پس کما فی نصابی درین صواب است که عیسیٰ علیه السلام بشارت آن را کرده

رون نهند و از حقیقت نبوت آنعالی قه با بسکار و اشعار و کلمات غرض علیها جناب که بحدی نوده که
 مذکور گردید و اینم ظاهر و آشکار است که همیشه معمول شعار و ثنا را بخانه و اولاد اطیاب و اصحاب جناب بمن
 بوده که بیاس سفیدی پوشیدند و آنحضرت و اولاد طیبین شان صلوات الله علیهم جمیعین و بیست و سیار
 مدح سفید پوشی را شاد کرده اند پس حقیقت نبوت جناب صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و آشکار گردید و این کز
 نام او را از کتابیات مخونخواهم نمود و در حدیث سیکه درین شخص بقیامت باقی خواهد ماند و متحقق بچون
 این مورد جناب سالتاب صلی الله علیه و آله و سلم سوای سنین ان کیر اظهر من الشمس و این من الاکابر
 اکنون با ذکر همین قبح از بشارات کتفامی کنیم و سوای آن بشارت های کیر نیز ضمنا در میان این ساله
 در مقامات آیت بیان خواهد شد پس عاقل لبیب منصف و بی با بد که با وجود این چنین بشارت ها شک
 اشتبا مدار مقدمه حقیقت نبوت جناب سالتاب صلی الله علیه و آله لا طیب ابهر کز هرگز در خاطر خود
 راه نهد و بر بیان سخن منصف و حل لغتین انصاف و مثبت کشته از کجی عتساف دست بردار شود و
 بحقیقت نبوت جناب مصطفی علیه آلاف الصلوة و التحية و الثناء اقرار و محقق کند انحال ناموجه شویم
 بسوی کرافادات نصرانی تذکورا بحال و عطفت بیکنیم عنان بوجت سلم را بجان تخری جواب حق و صواب
 اشتغال علی الله التوکل الاعتماد و منه الهدایة و الارشاد و ترجمه قول پادری
اهل کتاب درین ساله پدهای نبی الله بود دست اتفاقا از شخصی خادمین نزد عیسائی و
 از سوی اهل اسلام در بار من ملاقات شد و در نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت و اندم او از
 گفتن که عیسایان از اهل اسلام صداقت و بسبب نبوت محمد میخواهند در جواب این سخن موافقت
 در نزد مردم این پارچه کاغذ را فرستادند و جواب آن را عیسایان خواهند نقل آن پارچه نیست
 بانی چنانچه کسان است علی ساکن آستانه بطنیه عظیم کده از عالمان نصرانی سوال میکند
 درین باره و متوجه می شود که در میان این طایفه کیندی درین شامی بریم که نسبت بچون محقق

صلی الله علیه و آله وسلم کدام خلاف تردید عقل محال پیدا شود و اگر شما نبوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم
در دلیل نقلی باطل میکنید پس از شما می پرسیم که در این باب بجز باریت بکدام جا نوشته است که محمد صلی الله علیه
و آله بر حق نخواهند بود بلکه در کتب جا بار در این باره اشاره و کما چه حضرت عیسی بحقیقت نبوت محمد صلی الله علیه
حرف زده است و این خاک ساریب که غرضی و خوف طول آن اشاره بار نوشته است هر شخصی که درین
شک و شبهه مجرور باشد ترجمه بخیل با نظر انصاف بیند و امید و زاین مرستم که جواب اینکلام
عالمات بجز در مناظره پیدا اندامی الی الصواب خواندن این پارچه در شروع ازین کلام
مثلا یک نقطه است یعنی شما مردم را اضرائی نمیکردانید ما در زمان که نصرانی هستیم مگر عیسائی هستیم
در اینکلام مستند نامری می آید عیسی مسیح اکفت چرا که جناب در شهر ناصر و روشن یافتند تمام شد
توجه بکلام چندی آنکه گفته شود شش بیجا منظور بوده **جواب** هر **اصواب**
ما و امید این پادشاهی ثابت کند هرگز از مجر و از عای او بدرجه نبوت نمیرسد که مولوی نعمت علی در
جواب طلب دلیل حقیقت نبوت جناب سالتاب صلی الله علیه و آله کلام را که این پادشاهان نقل
گروه است نوشته فرستاد زیرا که میتواند شد که فقط مذکره حقیقت و بطلان نبوت جناب سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وسلم را امری یک نفس نوشتن کلام مذکور و فرستادن آن شده باشد پس با وجود محقق
این جهال نوشتن کلام مذکور از خلاف اب مناظره نباید دانست اگر اخیان ما هم چنین واقع گردیده است
پس محتمل که مولوی مذکور از کلام با نظر استدلالات کردن مطلوب باشد که هیچ امریکه بطل نبوت
جناب سالتاب صلی الله علیه و آله وسلم بوده باشد در اینکلام تورات غیر همان مذکور میباشد و نبوت
بجانب از بشارت آنجیل ثابت میگردد هیچ دلیل عقلی هم بر استحاله آن قائم نیست پس چه وجه انکار امر مذکور
و کلام سبب علم اقرار است منظور است غرض هر چند که مولوی مذکور بسبب علم و فصاحت غیره
چیز بجز بر عبارت موجوده مصرح اتفاق نوشتن این بشارت نشده لکن از در سبب بیان کرده اند

و ثبوت جناب سالت آب صلی الله علیه و آله و سلم از ان بشارات بدرجه ثبوت و ساینده انیم و تمام
ان بشارت نامی بکیر انیر عقرب حجی اسیم نوشت پس هرگاه که موخو در بودن بشارات در کمال ثابت در
جواب کلام مذکور علماء رضاری را می بایست که بر عایت جانب انصاف و معنای اراده تحقیق عن
و صواب حسب الاستدعا و مولو لصیاحت کو چنانچه در کلامه اوق فی نور و سطور خود مسیر ترجمه این است
و متفحص و تحسین آن بشارات کردید جواب با صواب بیان میکردند و لا اقل که از مولوی مذکور در
بنظام ملاقات خواه بذریعہ تحریر از حال آن بشارات مستفسر میشدند بلکه با توضیحات غیره ملام
تعرض امر مذکور نمودند پس مقام مضامین است که اگر این از خلاف طرفه انصاف و مخالف طریق تحقیق است
پس بکیر چیست بر این طرف معلوم باید کرد که تا بشکایک از بدرجه ثبوت نرسد که در حقیقت مولوی
نعمت علی که شخصی از علماء معتدین بن ملام بوده اند یا میباشد کلام مرقوم را بعینه و جمیع الفاظ اشعار
نوشته فرستاده اند ما را جوابی از جانب شان در مقدمه لفظ نصرانی و غیره در مجمع و نسبت علماء و بر
مقتضایین حق طریق اسلام نیست که جانبی از طرفی کسی نموده آید پس ای طبع از انی و اظهار
حال مبلغ فهم و ادراک با توضیحات و جهت اظهار آنکه خطای تو مذکور در امر نظریات نبی باشد اصافا حق
نوشته می آید که لغوین معتدین و ثقیلین ایشان از تحقیق الفاظ همچو در جانب بی خبرت و عقلا و صاحبان
انصاف پیش نهاد خاطر میباشد تصحیح کنده اند که نام قرینه نصران هم هست بجانب ان عربی نصاری
در نسبت میکنند چنانچه مجالدین فیروز آبادی که مستعدترین لغویین است در کتاب لغویات باری از انصاف
در بیان با در نصر نوشته و در قاموس منطبع نیز موجود و الناصریة یا فرقیة ناصریة بطبرستان و انصاف
و یقال لها ناصرة و لغویة انصاف است ایها انصار انی آخره یعنی نصریه قرینه است از فرقیة و در قرینه
در طبرستان نصریه قرینه است شام گفته میشود القریة الناصریة و لغویة نیز نسبت کرده اند و در لغویة
و عقلا ظاهر و مشکاک که نسبت است بدان تحقیق ادنی بنیاست و است کاتبان بر سید بن طاووس

نصرانی بر او نظاری بنا بر حقوق دنی بلاست هیچ قباحت نیست علاوه برین جهالت است که علاوه بر کتب
 مذکور اخبارت سابقه این بوده باشد که از عالمان بزرگ نصیب از حسین الی و پیشوایان آنکه با او جدا شدند
 میبودند و اینست که در آنکه او در عبارت مسطوره طلاق نصرانی بر قوم نصاری که در سخن علی بن محمد
 با قاضی دلیل است قطع نظر از همه در مشهور و مقبول قانون مقرر و مسلم بن العقیله و اعلم است که کلمات
 فی الاصل طالع یعنی سقر نمون اصطلاحی است که در میان بعضی از علمای آن زمان در تمام قبائل و اقوام
 اصطلاحات اسمی چندین و مقرر کرده اند که در زبان دیگر استعمال و مرجع نمیشد کسی با دیگر از قبائل و عشایر
 بی بریکری و نیابت عرض نمیکند اینست ظاهر است که در نام نهادن ضرورت تحقق وجه تشبیه غیر حاصل پس اگر
 بالفرض آن تحقق وجه تشبیه یا وجه تساوی شخصی اصطلاحی مخصوص ای و مقرر کرده اطلاق نصرانی بر افراد
 ایشان یا بر قوم مذکور و نه باشد پس اصلا درین امر برای نصاری حاجی که گوید و اعتراض مقام انکار و نقیاض
 متحقق نمیشد خصوص نظر اینکه در زبان عربی معنی آن لفظ نیز چنان نیست که اطلاق آن خدانهاست مسئله
 نسبت معنی هیچ و استناد امر کفایت بجانب نصاری بوده باشد پس توجیه حال لفظ مذکور اعتراض کردن از آن
 ما عین لازم نمودن بوجه و مجال از علیه صحت عاقل و عاقل است هر گاه مخاطب این را دریافت کرد پس
 و پوشیده نماند که هر چند کفر فقره از فقرات رساله پادری عالی ازین امر میباشد که عاری از فایده مطلب با حال
 از فصاحت یابی محاوره یا غلط و محل اعتراض نبوده باشد لکن بنا بر رعایت مختصاری بقدر فقرات کتب
 نمودن آن لازم یا اقرب بمرزوم است و درین تجربه کوشش نیز غیر مستلزم گفتار کنیم پس میگویم اینکه در
 پاورقی صاحبین اتفاقا از شخصی دم من بنویسید و از کسی عالم اهل اسلام در تبارس ملاقات شد
 نهایت مقام تعجب است زیرا که صاف از تنگیز مذکور ظاهر میشود که این پادری از احوال مدلولی از محمد علی
 پادری که از سولوی کوروی مذکوره بیان کرده بود و جهالت با واقف می باشد که از آنکه عدم وجه
 یعنی چنانچه می گوید خود نام سولوی است بللی از در ضمن عبارت شان نقل کرده اند و باز در تبارس

این پارچه کجوه و چه حسن بیاست بر خواندن تحقق تکرار را بنویسند داشته اند سبحان الله یا اگر
 با درصیاحیارت مولوی مسطور بچشم خود میدیدند گویی که ایشان را می شنوید پس مقام تکرار نمود
 و اینکه افاده پدری است که عیسائی استیم پس شیخ پویه نماید که عیسایین انگسازا کفتن منرا و اوست که
 موافق طرز و طریقه حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام و مطابق ارشاد حضرت جناب شازانه
 خدا و عبد مرلوب لعنهمند و موافق ارشاد و بشارت آنجناب چنانچه قدری از ان گور شد جناب
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را پیغمبر چون باشند و پیروی اطاعت ایشان را در افعال و اقوال
 واجب لازم شمارند نه آنرا که بر خلاف ارشاد حضرت عیسی ایشان را پروردگار و خدای خود
 می فهمند شرک است و هیچ رایجانب حقتعالی اعتقاد خود کردانیده اند چنانچه از کلام با درصیاحیاب هم
 چند جا درین رساله ظاهر میشود که با الوهیت حضرت عیسی قائل هستند و علاوه برین برخلاف حضرت عیسی
 از تابعداری جناب خاتم النبیین است بردار شدند و انکار حقیقت نبوت آنجناب کردند و خدا را صاحب
 میدانند پس عاقلان که چنین مردمان صدق عیسایین بوده باشند و هرگز عقل هیچ عامل گوارانیکند که
 حضرت عیسی العیاذ بالله آشامیدن شراب که فریل عقل شعور و مورث صد بافتنه و شرور است
 درست میدهند گوشت خوک را که حیوان نجاست و غلاطت خوار است میخورند و میخورانند و زود
 خود را ایستی گیران از محارم معاذ الله کشاده رو با آن لباس کس از ان با کلیه حجم و مقدار اعضا نیکه
 پوشیدن آن تمام عقلا و ارباب جبال لازم و مناسب است ظاهر نمایان بوده باشد و میان
 با محران می آوردند و از خندان که سنت طریقه حضرت ابراهیم خلیل است اعراض انکار داشتند
 پس صاحبانیکه عقادات و عقائد چنان و افعال طریقهها چنین اختیار کرده اند و این امور را هرگز
 بدنی فهمند ایشانرا چطور عیسائی توان گفت و چگونه تابع حضرت عیسی قائل باشند و در نفس الامر
 این صاحبانرا عیسایین کفتن و وجه بوده باشد لکن هرگاه فوج شیعیان با درصیاحیاب همین مرستیان

تا طرمان در مقامات آید و گفته‌ها را تبیین ایشان و از قرآن و مثال ایشان بلفظ عیسی الی غیره بهم کرد
 بطلان این نیز بخودتیم آوردند و فاعله که استباحته الاصلح امر معقول و مقبول عظام و عظام
 بر روی صورت خود در طوطی افکار و یادوری در میان معتمدین عمری خداوند عیسی مسیح الی آخره در میان
 کتب اطلاق ایشان کتاب که ترجمه آریستایان به بعضی شیخ آوردند اصلا وجه و حقیقت ندارد
 زیرا که در قرآن کتاب ثابت نیست چه که در کتاب چنین مضامین شیخه و اموشن بعد مندرج است
 کتاب الهیه سزاوار صحف سماویست از دیدن ترجمه آن صاف ظاهر و عیان میشود که آن کتابین
 کسی بخواند و عیسی هم بفرز تواریخ در بیان حال حضرت عیسی جمیع و تالیف کرده است طرزان هرگز مثل قرآن
 بعید که در آن صفات ظاهر میشود که کلام حدیث مثل ضمن برین امر و نویدی که تجا طب منزل علیه
 شد و مثل اخبار رسالت نیز سول مرسل کتاب منزل الی غیر ذلک در مجال البصاحت و البلاغه و علم
 انفس علی الناس و الهامات الامور شنیعه لغتیجه نمیشد پس در بصاحت لازم است که بدلیل علم
 ثابت کنند که آن کتاب تحمیل است نه اینکه بدون اثبات مرید کور اطلاق تحمل مقدس آن مانند سبحان
 الله یا تقدس این کتاب شما همین است که انصاف کتابی کردید که در آن کتاب شامیدن شرای کتاب
 او شنیع بدختران دو ابلا و اولاد و از انها العیاد بلاندن لک کلمه سند بجانب بعضی انبیا است چنانچه
 اینجا عنقریب کوزون هم دیده بعد ازین یافت باید که در اطلاق خداوند حضرت عیسی بیستقام
 و در مقامات آید اگر ازین بگذرست که با در بصاحت ایشان از خدای خود پیشانند چنانچه در بعضی افات
 آینه نشان این امر صحیح است پس سر اسر بوجه مستقیم است زیرا که اگر حضرت عیسی العیاد باشد
 بوده اند پس چنانچه در پیداشدن شان از شکرمیم عنیدا السلام و مردن و مقبول شدن باز
 زنده گردیدن پس چه فر که خوانند و در قرآن و اعتراف انبیا موجود است چه انبیا غیر بار خدا
 در آن است علاوه برین تمام اولاد نبوت است بر این حضرت موجود بوده پس چگونه محسوسین بود در آن

بجانب اعتقاد کرده اند و برین تقدیر سناد نقائص و عیوب بسیار بجانب خدا لازم می آید مثل طعام
 خوردن آب آشامیدن بول کردن بیت الخلاء رفتن مانند محتاج بودن بجانب مکان جهت که آب
 و طعام غیره الی غیر ذلک من نقائص البشیرة تا آنکه در محتاج هیچ چیز نباشد هیچ امر مبیوت بخش و مستحق
 گشته باشد بجز حضرت عیسی را خداستین شریک صحیح و عطا بر ظاهر سناد صحیح است هرگاه با اعتراض این پادری
 نامبری گفتن حضرت عیسی ازین بگذر که در ناصره پرورش یافته بودند صحیح شد پس اگر آن افراد نصاری را که
 در تقریر پرورش یافته اند خواه در اشخاص متولد شده ازین مگر که نام ناصره نصران هم هست نصرائی که بودند
 چه قباحت بلکه اگر در اشخاص نیز از قوم نصاری بنا بر آنکه مثل شرکت سبیم اشخاص کور الحال اند در
 و شریک یا نبی و جبری بکار و وجه اتحاد و مشابهت اطلاق نصرائی گفته پس نسبتا بیکه در جواز اسناد تحقق
 مناسب است ملاست فی الجملة کافی میباشد هیچ مقام بحث و اعتراض نخواهد بود و پوشیده ماند که آنچه پادری
 اطلاق لفظ شهر بر قرنیة ناصره نموده اند پس غیر مسلم و محتاج با ثبات است چرا که پیشتر صحیح بعضی کلامی
 کنوین معلوم کردی که مقام مذکور قرینیت نه شریک بلکه قول بی ثبات پادری
 چونکه موثوق بصحاب انجسیان آن دلائل میخواهند که از ان او شان نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را
 بطلان میکنند و خود سوال می نمایند که اگر مردم نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از وی نقلی باطل
 می گویند پس میخواهند که در کتاب بقیة خدا بکدام جا مکتوب است که محمد صلی الله علیه و آله نبی برحق نخواهند
 بود پس در کلماتی سابقین خود نوشتن این سخن صحیح ضرور نموده چرا که چنانچه در تورات انجیل و غیره
 مرقوم است که با هم و درین سخن و با آن خواهند بود و چنانچه در حق مسیلمه که در زمان خلافت ابوبکر
 خود را رسول الله مقرر کرد در بود مکتوب نبوده همچنان در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم نوشتن ضرور
 نبود و پادری بر حق نخواهد بود مگر زود لیلها بیکه نبوت او باطل میشود از من در شش صبیان می گویم
جواب حق حیاتها لکان منهلک جعفری

نعمت علی کجا در کلام مرقوم دعای پخرف کرده است که اگر پیغمبر خدا العباد با سلم پیغمبر حق نبوی
 بضرورت در این صورت مکتوب بود که محمد صلی الله علیه و سلم پیغمبر حق نخواهند بود که در جواب
 این پادری صاحب بیامده این تطویل لطایل نموده اند اول مطلب لوی مرقوم مقصود وی هر چه
 هست آنرا بغیر بعد از آن هر چه خواهند خواست ارشاد خواهند فرمود در اول کس طاعت است که اگر نصاری
 از دلیل عقلی بطلان نبوت میکنند آن تمام است چرا که نزد عقل حقیقت نبوت جناب سالوات صلی الله علیه و آله
 و سلم مستلزم محالی و مستغنی نیست اگر است پس باید که نصاری آنرا ذکر کنند تا اهل اسلام جو این نبوت
 اگر از دلیل نقلی بطلان می کنند این هم ناممکن است چرا که طاعت هر عقلی آنکه از آیات قرآنی که خود مؤید
 امر مرقوم است ثبوت بطلان امر مذکور غیر ممکن است چنانچه طاعت سبب همین ظهور مولوی علی کور کور
 این شوق نموده باقیانند استلال نبوت و این غیر سبب نصاری بیان گفت که در آنها کلام جا
 مرقوم است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی برحق خواهند بود بلکه در اکثر مواضع بشارت حضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم در این روایت حقیقت نبوت آنجناب ام جاشته باه وارتیاب جواب این سخن پادری صاحب
 لازم نموده که شقی را از شقوق کوره خنثی می نمودند و تصریح میفرمودند که از دلیل عقلی نبوت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم ابطال میکنند از دلیل نقلی بهر طریق تا کلام بی سرشته نمی شوند اینکه با کمال اعتبار
 و اختیار شقوق عرض فرمودند و زیاده از آن نیست که تعرض حال رود بشارت مصطفوی در کتاب
 انجیل که در کلام مولوی مذکور است صلا نموند و احوال بشارت بر این از مولوی فرمود دریافت نفرمودند و این
 آنجیب غریب است عرض هر گاه پادری صاحب اعتراف کردند که در اینجیل مقدس این کلام که محمد نبی برحق
 نخواهند بود هیچ جا مذکور نیست پس خدمت گزار مذکور از جهت عدم ضرورت بوده باشد لکن اینمقدّمه که در
 استلال مولوی مذکور شوقانی تر دید ما خود است قوت حاصل که در این تطویل لطایل پادری صاحب صادر شده
 بکار نبوت که بخوبی مخاطب لوی و نفهمیده به طرفت جو نب کلام مذکور را که بعضی محاط نفرموده فلا تعقل قول

عیسائی که ترجمه شد این عبارت چونکه مولوی صاحب الی آخر هذا اللفظ صحیح ضروری بوده ای در حساب
ایمقام مقام چون چرا نیست مطلب لوی نعمت علی هر چه هست ظاهر است پس این جواب دشمن
مناسبی ده و مولوی مذکور در کلام مستطوریح جانیده عوی نکرده که بر تقدیر بطلان نبوت جناب
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بیا فزاید منته نشستن از مذکور از قبل مخیر ضروری بوده بعد ازین معلوم است
که عیسای افظ بطلان دشمن لفظی است می است هم پوشیده نماند که در کلام مولوی دو غش مذکور شده است
بدلیل عقلی احتجاج بدیل نقلی پس جواب این جناب در صیاحت اترض شوق اول هم لازم بود و برین
نیج برزده شان تعرض حال بشارت انجیلیه ضروری و متعمم بوده و لا اقل کلمه مولوی که در اطلبید زبانی حال
بشارت را خواه بوسیله تحریر و کتابت دریافت میکردند که مقتضای تحقیق و انصاف همین بوده پس
چو ازین امور اعراض نمودند اینچه معنی دارد و ازین اعراض و انقباض ظاهر می شود که از اوله عقلیه و عبارات
انجیلیه اثبات بطلان نبوت جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم غیر ممکن است از جواب بشارت
جناب پادری صاحب عاجز اند و الحمد لله علی تک و اینکه افاده فرموده که در کلامهای او خداوند
این سخن صحیح ضروری بوده پس جواب آن عنقریب از جواب فاده آینه ظاهر خواهد شد قول عیسائی مذکور
که منقول شد این عبارت چرا که چنانچه در تورات از قبل الی هذا اللفظ نخواهد بود پوشیده نماند که ما فقط
از نبوت نبوت جناب رسالت است پس بر حق بودن جناب بنا بر برین بنویسد و در مذکور است
پس اگر چه با مطلب لوی نعمت علی همان بوده باشد که این پادری فهمید و اگر چه در شش مر کلام شان
غلط و ناتمام بوده باشد لکن ازین امر بطلان نبوت جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم لازم
نمی آید حال آنکه جناب بیا و باسدن حال ام و کوشش و جمله غیر هم نبوده زیرا که بشارت های صحیح
صلی الله علیه و آله و سلم خود در انجیل تورات بود پس اجابتی از جانب لوی مذکور جناب پادری صاحب
بی ضرورتی که تحقیق الحق و تبرعاً باشد بشود که اولاً بیارین افاده پادری بر عدم فهم مقتضای موکوت

دنیا هرگاه اغراب باطل نگاه نمودن مخلوقات خود از حقیقت حال آنها را کون اودن و غافل گذاشته گمراه
 گردانیدن نسبت بجناب باری غریب و متبوع ناشایان تمام عقلا و مصنفین نشان است و همین این
 برای پیغمبر نسبت به تسبیح و تسبیح باقرار و اعتراف این پوری چنانچه خواهد آمد و هم با اعتراف تمام ارباب
 عقل و اصناف حتمالی از اقران منزه است و هم چنین تسبیح بنیبران انصافات و سیه میسر هستند لاجرم ضرر
 است که عمده این خصوصاً با اشاره و کنایه بصراحت و تبصیر بشارت شخصی که دین او بعد از پیغمبری ظاهر شد
 باشد اگر آن شخص حق بوده باشد یا بطلان و خلاف حق بودن طریق او اگر آنکس باین طریق باطل بوده باشد
 در کتب سابقه و کلمات الهیه کور بود و بزبانی پیغمبر این است شان ظاهر شود چنانچه از همین جهت بشارت
 پیغمبر بکثرت در این غیره آرد شد پس اگر عیاداً باشد شریعت و طریقه جناب رسالت صلی الله علیه
 و آله و سلم باطل بود البته تعرض بطلان این امر عظیم که عیث کردید کی هزاران بندگان خدا بلکه کور را در کور
 بلکه از بنیم زاده تا قیام قیامت شد در کتب سابقه و صحف الهیه در کلمات نبویه بالا جمال بالتفصیل
 بگردید هرگاه عتراف این با در کمال بحال بطلان نبوت آنجناب سابقه و کتب سابقه کور و مسطوریت بلکه خود
 بشارتهای جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در آن ها مذکور و موجود چنانچه معلوم کردی لاجرم
 ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر حق هستند و این آنجناب بر اسرار حق صوابت بلکه
 در ترجمه عبارت مولوی نعمت علی موافق نقل پدری صاحب گذشته که در این از بوری با تورت یکدم
 چنان نوشته است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی برحق نخواهند بود پس چنانچه می بینی شامل است اینهمه
 را که ذکر بالا جمال بوده باشد خواه بالتفصیل یا اشاره بوده باشد با تصریح زیرا که کلام مسطور برین عموم
 اطلاق است پس کلام کور را چنانچه نوشته ایم منافات از اولی نقل و ذکر نام و کوشش که باوری در
 تمام نموده جویش نسبت که اولی در اینجا است این امری باید که آن نام و کوشش که بنیظ
 مشرکین کفار آنها را برحق او را میفهمند بعد از آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مشاهده و ببینند

شده اند و حال شان مثل حال مها و یو که مشرکین از ان حضرت او نم را قصد میکنند غیبا شده چنانچه مظلوم
 رام که اکثر ان قوم مستحقین بوم بخدا میمانند پس اول با درصیاحت با لازم است که این را این بیان کرده
 بدرجه نبوت رسانند بعد اثبات آن ما خواهیم گفت که اگر اجماعی بدی شان در اصل تورات
 و غیره مرقوم نیست لاقول اینقدر که مذکور است که شرک استی کفر است و حضرت عیسی و پیغمبران
 سلف همه بر حق اند و بتکر شان کافر است بطریق باطل پس هرگاه که رام و کرشن مشرک و منکر و
 مبطل انبیا و رسل بدانند و عموم کلام مذکور داخل خواهند بود چنانچه در تصریحات فرقان حمید
 یعنی قرآن مجید که در بیان سوره آل عمران حال کفار و مشرکین و منکرین انبیا و مرسلین و روشن شده تمام
 مشرکین کفار و اهل باطنند و حال سید کذب است که از عیون اهل غیره بطالان طریق مذنب و قوم
 نمایان چنانچه نقال که همیشه از اهل نقل که هم برای حضرت عیسی فرموده و اما اسالی فی عظیمکم سلیا آخر شب
 مسلم الی الا بدینی من الی او هم کرده و از پر خود پس عطا خواهد کرد و هم از اسالی بنده دیگر که همیشه با شما خواهد ماندیم
 متصح امر و قوم است که مال کار سید این شده که بشمشیر اهل سلام در عهد خلیفه مشغوب مع اتباع و اولاد
 خود برودی و ان کج هم کرده و کنون از مذنب و بجهت اندم و نشان هم باقی نیست پس که پیغمبر بر حق می بود
 البته دین او باقی است باقی میماند پس عبارت مذکور ظاهر شد که او پیغمبر حق بوده و همچنین از دیگر عبد
 انجیل نیز بطالان طریقه و ظاهر میشود و از تصدیقات و تصریحات قرآنیة احادیث و بصورت که بطالان نبوت
 و دعا و فاسد کاسه و اظهر من الشمس است پس مطلقا و عمدا این را کار کردن و کتب با ویه سلام مرقوم نیست که را
 ذکرش بر حق و تار نخواهند بود و سید پیغمبر بر حق نخواهد بود و بید است از عظام فطانت پوری تشبیه جناب
 به جناب صلی الله علیه و آله و سلم بحال سلیه رام و کرشن تخریر فقره که ترجمه فارسیه این چنین گویند چنانچه
 در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم چنین ضرور نبوده که او نبی بر حق نخواهد بود و وجود دیگر از نشانیات انجیل و غیر
 کتب با ویه اوله و بر این وجه نبوت جناب است نهایت هیچ وجهی از انصاف سایر توریست و اعجاز است

کجا آسمان کجا زمین است چنانکه اگر با عالم پاک با یکدیگر کدام درستی زانکه خواهد بود از نیکه ما و می نشسته ده همه

آنجا که خصل او صدین بوده از رام و کوشش با نیکه آمد و در مشربین داخل میزدند و با صدین غلبه

والهوی آن دری ترجمه فارسی مکر از ویلهای نیکه الزم العباد و بالمدین تک کبریت کلانه متخرج الفصحی هم عاشقان

تسبیح و بی ال عوده باشد بر بطلان نبوت جناب سالک صلی الله علیه و آله الاطیاب بلکه زانکه در بر آید

فهم رسالت نبوت آنجا ثابت که منکرین از جواب بی آن بجهت عاجزان و چنانچه در بیان مایه میگوید

شده هر شخص ادعا داشته باشد توجه جابدی آن بشود مشعر غرضش در کمال محکم تجربه آید بیان مایه می شود

هر که در غرض باشد و این پوری حصه با کسی شکار خود ویلهای نیکه بهم خود نوشته است هم قریب ناولد

بر این مایه با جوبه شافیه آیه انرا اطل خود بهم نمود و تمام بودن آنها را کائنات رابعه النهار ظاهر شکار

خواهم کرد ترجمه قول بی ثبات در حصه اول پنج نشان از آن نشانها نیکه از آنها

نزد عقل نبی بر حق ثابت و بیان خواهم کرد در حصه دوم شکار خواهم کرد که آن نشانها در حضرت موسی

حضرت عیسی و ده در حصه سوم از ویلهای قرآن مکرز فعلهای محصلی الله علیه و آله و سلم ظاهر خواهم کرد که این

نشانها در محصلی الله علیه و آله بوده بلکه خلاف این حصه چهارم خواهم نمود که نصیحتهای محمد خاتم در قرآن و

حدیث مندرج اند از کلامهای سابق خدا بر خلاف آن در حصه پنجمی گاه خواهم کرد که رواج مذکور اسلام در

دنیا خوبی و عقل خدا بر خلاف است در حصه آخری خلاصه چهارم خواهم کرد جواب حق است

اول جواب حصه اول این مقصد را شکار نمود که امور نیکه این پوری در بیان نشانها ذکر کرده بعضی از آنها

چنین است که در پی تحقیق آن ضرورت است و تحقیق بعضی برحیثیکه این پوری منظور مقصود است هر که ضرورت است در

جواب حصه و می این پوری ظاهر خواهم کرد که این پاره فرموده است که آنکه نشانها در حضرت موسی حضرت

عیسی علی نبی و جهاد انسا که تحقیق بود در مقابل اهل اسلام نوشتن آن بیفایده زیرا که ایشان خود نبوت

حضرت که در مقابل با نبوت و نبوت ایشان را با دل و با کلام بر زمین بلا منقذ است نمایند که بسیار است

است که با طریق بود یا نصاری بر مخالفین و ثابت کنند اگر مقابله بود که منکر حقیقت نبوت حضرت عیسی
 هستند یا در مقابله کفار و مشرکین غیر هم که هر دو جناب راسخ دیگر انبیاء پیغمبر بر حق نمیدانند ذکر کرده است
 پس آنها ازین عاوی بیدلیل کی ساکت اند شد می بایست که بر آنها بدلیل قاطع این امر را ثابت میکند
 پس قیامت بر این قاطعه مسکته که مثبت امر مسطور بوده باشد بر وجه این باوری لازم است هرگاه
 نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی بر این قیامت ثابت خواهد کرد و هر کس که ثابت خواهد بود ما نیز همان طرز بلکه
 بهتر از آن حقیقت نبوت جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را بر مشرکین و مخالفین نشان ثابت خواهیم
 کرد و الحمد علی لک در جواب حصه سومی ما بیان خواهیم کرد که نشانهها و صفاتی که در پیغمبر میاید یکی در
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوجه حسن محقق بوده و انکار این امر سرسری انصافی است و از هیچ آیه
 قرآن مجید و از هیچ فعل آنجناب ظاهر نمیشود که در آنجناب صفاتی که در پیغمبر میاید موجود نبود و در
 حصه چارمی خواهیم نوشت که مواعظ و نصح و اوامر و احکام و اقوال و افعال جناب رسالت
 صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مستلزم تکذیب و ابطال کتب انبیاء سابقین نبوده بلکه بارها مواعظ و نصح
 و اقوال و افعال آنجناب متضمن میبود بر اظهار اینکه پیغمبر این سلف همه بر حق بوده اند و دین
 طریقه شان تمام حق مصلوب بوده است و کتابهای شان همه بر حق و منزل من جانب الله بود
 بلکه هر کس منکر امر مرقوم بوده باشد بروی جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم حکم کفر صادر
 فرموده باقیماند اینکه آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر مصلحت و حکمت پروردگار بعضی احکام
 انبیاء سابقین حکم الهی نسخ فرمود پس آن اصلا مستلزم انکار و تکذیب نیست چنانچه بر هر حال منصف
 ظاهر و آشکار و آینه مقدره عنقریب نشاء الله تعالی تفصیل میگویم خواهد شد در باب ابطال حصه پنجمی
 بیان میهم کرد که تزویج مذموم سلام هرگز نه بر منافق عقل مخالف عدل خوبی حق سبحانه و تعالی
 نیست بلکه طریقه حق و دین مبتدیان است و از آن زمان صلی الله علیه و آله و سلم افضل ایمان تزویج آن

عدل و سر مقتضای عدالت رحمت خالق ملک منان است و در جواب حجتی خلاقانه جواب بلی سخنها را در ضمن جواب خلاصه بجز خواهم کرد و در حقیقت **قول پادری** حجت اول از عقل مردم پیدا نند که

بگفت خالق است با انواع صفتها و او این نیز است یعنی که او مقدس صادق بقول است و این عبادت که او بهترین مخلوق و میخواید و او انسان را و هیوش و عقل مرکب ده پس ای نیست که آنها فریب نخورند

بلکه بر مقدمه که در عقل کنی آنرا از روی عقل یافت کنند چرا که عقل و شنی حد است **جواب** و ای الحمد لله و الله که تمام اهل حق بجهت معتقد و مقرب و مقربان این امرند که جناب و اجیب

بسیج شریک مثل خود ندارد و واحدی صحیح الوجود است که اگر بسیم ترکیب نیز منزه و مبرهت و اجزای عقلیه و همه هم در وی غیر متحقق و مقدس منزه است از جمیع امور قبیحه و صفات ذمیه و تعادق بقول

و مبرا از کذب است و در حق بندگان خود همان میکند که در حق شان نسبت و اصلاح میباش چنانچه این امور در کتابهای ایشان بی توضیح تفصیل مسبین اند که هیچ حال منصف اجمال انکار نیست هم چنین رباب عقل از اهل اسلام

عقل را دلیل قاطع می شناسند و تمام عقائدات صلیه خود را با باده عقلیه ثابت می نمایند لکن تعجب است از نصاری که ایشان با الوهیت حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام قائل شدند و از عقائد و توحید معتقدان

متفلسف شعور است بردار کردیدند و اقامت نموده را خدا شکرند و طبعه مشرکین اختیار کردند و نقص و بیخ

را که لازم غیبت است بر حقتالی جائز داشتند حضرت عیسی را پسر امید اند جان که اهل و بمعنی و اصل عال بود آن اظهار شمس است اعوذ بالله من تکلیف الاقوال مع الاعتقادات المسطورة کلهما

پس باورید صاحب لازم بود که اول خود را قلام مرقوم عمل میکردند بعد از آن بمقابل قوم خویش کلام مسطور بطریق و غلط و بیصحت بیان میفرمودند تا اینکه در مقابل اهل اسلام که خود بکمال شد و مدقالت

آسور مرقومه میمانند از تمام فرق در باب نبویه زرتشت و مبالغه از بیجا نده بکار افتادند مذکوره برداخته اند و بحسب ترتیب است که در ذیل همین اقوال مسطور اشاره این مردم کردند که غریب اهل اسلام است

است خلاصه پادری صاحب و در همین ساله در ذیل حصه دوم چنین میفرمایند و خداوند عیسی مسیح قدرت و
 معجزه تکیه و بروی دوست و دشمن فرود می آید و آنها صرف بر نبوت او نه بلکه بر الوهیت او نیز گواهی
 میدهند آتی را در نقله پس اگر مقال سابق پادری صاحب که پیشتر تبیین شد حق صواب است بطلان این مقال
 لازم می آید و اگر این مقال است است ضرورت که مقال سابق باطل و دروغ بوده باشد زیرا که اگر مراد پادری صاحب
 از این مقال که عنقریب عمل شدت است که العیاذ بالله حضرت عیسی از جناب باری عز و جهه جدا خدای انصاری هستند
 شرک بودن ایشان بطلان این فاده که از عقل موم میدانند که کج خلق است لازم می آید و اگر بطرز فرقه ضاله
 صوفیه قابل این مراند که خدا و حضرت عیسی صلوات کرده است یا از جناب نسبت حدت خواهد نسبت اتحاد دارد
 پس قطع نظر از بطلان این موعظه کدام مضمون زیاد نیست که بجانب حق تعالی نسبت خمیدن خوردن
 و آشامیدن رسیدن شناسیدن الی غیر ملک بین اللوایم و الاحداث البشریه کرده شود پس تا برین عقاید
 حق سبحانه تعالی منزه و مقدس باقی نخواهد ماند و بلکه فاده فرموده اند که مخلوق صفات حق تعالی نیست که او مقدر
 است کذب و دروغ خواهد شد علاوه برین هر گاه عیسایان حضرت عیسی بحججه الشریف خود شمرند و حدت
 حقیقه که عدم تجسیم یکیه است بر خلی اثبات نماید و شتالان اجزاء و اعضا کثیره احتیاج بجانب آنها که سرا
 عیب نقصان مستلزم مکان است لازم خواهد آمد و چنین قول بطلان اتحاد و غیره مستلزم قبول بقبول تجزیه
 و ترکیب است العیاذ بالله منزه چرا که حقیقت حال نیست که هر چیزی که حالت مرکب یا متحد است آن بلا شبهه
 مانند و تجزیه را قبول میکند و هر گاه و تجزیه را قبول کرد و لاجرم مرکب بودن او نیز ثابت شد فاده عیسائی
 و صادق القول است که حق تعالی الالبه صادق القول منزه از کذب و دروغ میداند لکن پادری صاحب شایسته
 آن در باطن ایند که هر قرار آن نموده اند زیرا که با وجود موجود بودن بشارات کثیره در کمال و کمال
 بر حقیقت جناب سالتاب صلوات علیهم و سلم چنانچه قدرتی از ان بشارات در سابق گویند و قدرتی
 از ان مذکورند شد از حضرت مخالف و عوایج دارند و جناب عیاذ بالله عیبه چنانچه بشارت درین شایسته

مراد نیست که هرگاه از صفات آینده چنانچه صفت هم یافته شود تا هم ساریت نبوت قیومند رسید
 پس اگر از صفات چنین عبارت که تحقق بر یک صفت نیابان ضروری معلوم میشود و لغو و بطل
 خواهد کرد و این افاده آینه هم که در کسانیکه این چیز یافته شوند پس بلاشک در یک عقل
 پیغمبر ثابت اند و در کسانیکه آنها موجود نبیند بی ادب بودن نشان نامکن است نهت و بطل و نیز
 خواهد گفت علاوه بر این بیان فرمایند که برین تقدیر صورت تحقق پیش کدام و اگر نادر میکنند
 برای این مستحق میگردانند که مستطوره مراد گرفته اند پس آنایان فرمایند حقیقت حال ظاهر
 و بشکار شود ترجمه قول **ثبات اول** که پاکیزگی و پرستکاری شان مشهور بوده
 باشد و هم چنین شخصها را طاق قدرت و کرامات بوده باشد سوم آنها ایافت آن چنین
 شوق داشته باشند که بروقت است آید چهارم در نبوت شان نه طرفی خود و نه دیگری بوده باشد پنجم
 بر احدی متالی بیشتر از زمانه شان زالهام حق سخنی یا کتابی زانازل کرده باشد پس کلام این انجیا کلام
 انبیای شین را بطل دروغ نکند که مطابق آنها یا که قدری زیاده از آنها ظاهر کنند و آنها را
 مستحکم نمایند در کسانیکه اینچیز یافته باشند پس بلاشک نزدیک عقل پیغمبر ثابت اند و در کسانیکه
 آنها موجود نبیند بی ادب بودن نشان نامکن است **جواب حق سمات سبحان**
 چه حسن بیان است که بیدر بصاحب مرحله اول امر اول الزاموریکه محقق آن در پی ضروری
 میباشد چنان بیان کردند که در حقیقت نبوت حضرت عیسی خلل انداز شدند و اینکه میگویند که
 بسم الله غلط پس الحق که در شان پادری صاحب بمقام صادق و مستحق است آیرا که در زمانه
 حضرت عیسی کثرت نبود مگر برای یهو و فرقیانیکه حضرت را پیغمبر میدانند و تا به الان عیسی
 مثل قبیل بود و آفرین بود و در انفرق جمعی آن حضرت را العباد و بالعد در و نگو پیغمبری بشمارند
 و اکنون هم همین میشناسند بلکه در انوقت الان در محله است حضرت عیسی از امانت کلام میکنند

یکنه پس کجا پاکیزگی پرستکاری حضرت سی ام شهوت زاریافت و هرگاه که پاکیزگی پرستکاری
 حضرت صدوق ام مشهور نشد با بجزیر پادری بصاحب لازم آمد که آنجناب لغو و بابت غیر بحق
 نباشد و اگر مراد نیست که غیر تحقق تقوی و صلاح و محفوظ و مصون بودن از سوئی فحش و نجس است
 و گواهی جناب یاری عمره در نفس الامر و در صورت مشهور بوده باشد یا نه گویا در بصاحت بسبب حضور
 خیر و در این راه خوبی نتوانسته اند بلکه خلاف آنرا بیان فرموده اند پس این در البته در پی
 زوال حق هم تحقق نیاید بلکه عصمت از جمیع گناهان صغیره و کبیره در انبیا شرط است و نیست
 الحکم المند که از جناب سالت ابی سلمه علیه السلام سببیکان زکیه خلاف امر مذکور بوده باشد صا
 نشده و هر چه پادری در اثبات عدالتی آنجناب کرده است آن تمام مطلق تمام است
 چنانچه عنقریب بتفصیل موضح خواهد کردید با جمله اتقا و صلاح آنجناب با نیز تمهید بود که کفار آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم را قتل از ادعای نبوت بلفظ صادق و امین یاد میکردند و گاهی این
 از آنجناب صادق و زکر و دید که آنها را سنا و عیوب قبائح بهر سدا و اقباح بسیار بر بسوی آن
 نسبت میکردند چنانچه این امور بسیاری علم تواریخ و سیرت و طهر و الحکم شد علی لغائه و اینکه جان
 فرقه حق از اهل اسلام است که در انبیا عصمت هم ضروری میدانند چه جای بجز و بقا و صلاح
 لکن بخلاف شان حال اهل کتبت بمنوال است که اینقدر مختیر و ذلیل نبیا و رسل صحف الهیه
 نموده اند که چنان مضامین و عبارات در آن کتب مندرج فرموده اند که از آن ظاهر میگردد که بعضی از انبیا
 دختران شان شراب خورانیده اند و ایشان بی تکلف خورده اند و در حالت سستی از دختران
 خود ان امر شنیده کرده اند که ناسخ بزرگ نامی آید استغفر الله و اعوذ به من شر شیطان اغوانه
 چنانچه در حق حضرت لفظ امین گزیده اند و در حق حضرت برهم نوشته اند که ایشان را
 بنشیند و در حق حضرت امین گزیده اند و در حق حضرت امین گزیده اند و در حق حضرت امین گزیده اند

و این نزدیکی با وجود همیشه با حقن باز برایشان تصرف شد و در حق حضرت او دست بردارده اند
از روی جهاد سیاسی جاناتی درین حیات او مقدرست که در دنیا اینکه او حامله شد پس هر شیخی او را
بدون درازن یک فرساید که مقتول کردید بعد از آن که کور را در محل خود داخل کرد و زنی گرفتند
مورد عتاب الهی بعد از آنکه شد در چنانچه اینهمه مورد عقربت بیغیرت بعضی صحف آئینه کور و مقتول خود
پس بر کجا حقیقت حال برینواست موافق فرعون رضاری کجا با کیزکی و برینکاری حضرت بیخط
و حضرت بر ایم و حضرت و او و علی بنیام علیهم السلام باقیلند و هرگاه اینحضرات صدق آئینه و
پرینکاری شدند مقتضای از آفات الشرط فاکت الشروط بنا می شود اینحضرات نیز موافق
تحریر یاد ریصاحب بر هم کردید و اینکه یاد ریصاحب در بیان امر دوم افاده فرموده اند که چنین
شخصه با لطافت قدرت و کرامات بوده باشد اینهم قاصر از افاده مقصود و مهمل است زیرا که بحکس
از بی نوع انسان از وصف قدرت کوفی جمله باشد خالی نیست پس در تحقق پیگیری قدرت را شرط
و این یعنی چه که ظاهر امر او پادری از قدرت و کرامات معجزه و امر خارق عادت است و نسبت این
علوم و عدم مهارت چنین الفاظ بخمال شان نگذشت غرض تحقق معجزه البته در پیغمبر و نسبت و
این امر با حسن وجه و جناب سالمت است تحقق بوده چنانچه معجزات آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر
مذکور شد و اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله صاحب معجزه نبودند پس چه کفار و معاندین بشبوی آنجناب
نسبت سخرو جادو بنمودند این امر صاف بر عاقلان انصاف ظاهر میگردد که از آنجناب صلی الله علیه
و آله و سلم امور خارق عادت واقع میشد و در بیان امر سوم اینکه یاد ریصاحب افاده فرموده که آنها لیا
پیشین کوفی اندیشه باشند پس نشستن نظایاقت در مقام از مرد بایاقت سبب است بلکه نشستن
مذکور است یعنی ایشان امور پیشین کوفی صادر میشد باشد لکن یاد ریصاحب کجا از آن این بار میگردد
بالی این مزید چنین امره هم در غل زیرا که پیشین کوفی نیز جمله معجزات است که در آنجا
مخبر

صحیح و تطویل بلاطائل لغرض صدی بجز که این امر هم در جناب سال کتاب علی التذلیه و آنکه و سلم بخوبی
 مستحق بوده چنانچه خبر اینکه آنجناب بطرز پیشین کونی بیان فرموده اند در سابق بطریق مستحق نمونه از
 خرواری مذکور و مسطور شده این اخبار اخبار آینده و اظهار معجزات و کرامات تواتر و اتفاق است
 و آنکار آن ایمانا اگر از نصاری صادر خواهد شد پس ابواب اثبات نبوت حضرت عیسی غیره انبیا بر ایشان
 بنده بند و نخواهد کرد و دید اکنون باید دانست که در پیغمبر انقدر ضرورت است که معجزه از معجزات قادر
 بوده باشد باقی ماند اینک معجزات آخر معجزه پیشین کونی نیز برای او مستحق بوده باشد چنانچه از ظاهر کلام
 پادری ظاهر میشود پس این محتاج باثبات واقعات دلیل است در بیان امر چهارم اینکه فاده فرمود
 که در نبوت شان طرفداری خود و نه طرفداری دیگری بوده باشد پس اگر از آن مراد است نیست که آن امور
 حق اخبار صدق است را که بظاہر نزد بیعتلان مشتمل بر جانب اری بود و چه شد هم بیان کنند پس مستحق
 این امر در پیغمبر بر ضروری نیست پادری صاحب اگر این امر ضرور و همیشه نماند پس در حقیقت نبوت حضرت
 عیسی باطل میکنند زیرا که کدام تعلی و طرفداری نیاید ازین خواهد بود که بزعموم باطل نصاری حضرت عیسی
 برای خود دعوی خدائی و اوست خدا میگردند و نفس نفیس خود را بهتر از تمام اولین آخرین پیشترند و
 اگر مراد نیست که جانب اری خود خواهد غیر خود را قوالی افعال شان بر سبیل کذب و دروغ و بر تکی
 باطل نبوه باشد پس مستحق این امر البته در پیغمبر ضرورت لکن صدی بجز و الله که جناب سال کتاب علی التذلیه
 آنکه و سلم دعوی هیچ امر برای خود خواهد بجهت غیر خود بر طرز مذکور نموده و چگونه جانب اری که فاسد کاسد بود
 باشد از آنجناب صادر کرده بلکه هر چه بیان فرموده همه حق و صواب بوده و در بیان امر پنجم که ترجمه
 این عبارت مذکور در پنجم اگر الله تعالی پیشتر از زمانه شان الی هذا اللفظ مستحکم نماید فاده فرموده است
 پس نشان نیست که البته در پیغمبر این امر مستحق میاید که کلام او کلام پیغمبران سابق را باطل و دروغ کند
 مستحکم مضمون که اینها را ازین لازم نمی آید که پیغمبر لاحق بعضی احکام انبیای سابقین را نسخ هم کند زیرا که سابقین

که مستلزم تکذیب ابطال و شکر توهمین و تضعیف نبی باشد بلکه حقیقتش مستح نیست که تا هنگامیکه مصلحت
 در امری بوده بقای آن عمل آمد و هرگاه آن مصلحت ازل گشت آن امر موقوف نموده شده پس ازین
 موقوف ساختن بطلان مناسبت و امر سابق لازم می آید چنانچه بر عقلا ایخرف بخوبی ظاهر و آشکار است
 این امری که هست پیغمبر خود از آن میکند بلکه از جانب خدا امر مذکور واقع میشود پس باین موعوم نصاری ظاهر
 بجز در اینکه خدا کتابی را بر پیغمبری نازل میفرماید از خدای مغرور میشود که باز او را اختیار در تبدیل تغییر حکم
 بنا بر مصالح و حکم باقی میباشد خلاصه مداح محمد آنست که از جناب سالتاب صلی الله علیه و آله و سلم هیچ قولی
 که شتمگرند بر ابطال توهمین و تضعیف انبیای سابقین بوده باشد صادر نشده پس نبوت جناب
 هیچ جای شک و شبهه نیست و دعای انجیکه پیغمبر لاحق ضرورت است که همه احکام مطابق احکام نبی سابق بیان
 کند سخن مسلم محتاج با قاضی دلیل است افاده عیسائی در کسانیکه اینخیر با هم تحقیق این مورد پیغمبر است
 و تا سبیل اما اجتماع بر هیچیکه مورد بر مقصود و منظور هرگز لازم و ضرورت است اگر باوری مدعی امر مذکور است
 پس اگر دلیل بر آن ثابت کند آن موافق طریقیه ما بیان کردیم البته تحقیق آن مورد پیغمبر ضرورت
 نوسه محمد و المنکه در جناب سالتاب صلی الله علیه و آله و سلم آمده با حسن و جود تحقیق بوده و له الشکر علی ذلک
ترجمه قول نبی شایسته حصه دوم اگر چه بر همه انبیاء و اولیائیکه از معرفتشان صحیفه ما و کتب
 نازل شده تا الی زمان الانجیل هم این کواهی با کم و بیش یافته میشود مگر ای مختصر من درین ساره صرف بر
 جناب موسی خداوند عیسی این سخن را ثابت میکنم چرا که معلمان ایشان از نبی سلم میداند **جواب**
حق سمات فقط از تحریر این چند کلمات مختصر که ترجمه اش مذکور کردید یاد صاحب را در مانی حال
 نخواهد شد صاف بیان فرمائید که بر کفار و منافقین و زنا و و حکامی یونان و غیر هم که منکر و بطلان جمیع سخنان
 دینیه و قرآنی و انجیلی است و هیچ کتاب صحیفه ندارند چه طوریست نبوت جمیع انبیاء ثابت خواهد بود و غرض
 ازین آنکه دو پارچه در دو هوی مستند به پیشوایی نیکه از نبی صحت کتب نازل شده دوم آنکه بر آن آنگه یاد

ادوی تحقیق آنها را در پیغمبر مورد استند در جمیع پیغمبر نیکه صحف و کتب آورده اند مستحق بود در فروع مذکور
 شد این دعاوی هستند پس بدست که با در صحیح دلیل قاطع که مسکت بوده باشد بیان فرمایند با جمیع
 بر صد و سحرجات نزول کتب از اول خواهند آورد و ما نیز از تو از خود حقیقت نبوت جناب سائید
 صلی الله علیه و سلم را ثابت خواهیم کرد خلاصه هر دو لیلیکه بضاری و غیر هم بر امر مذکور قائم خواهند
 بهمان طریق نیز حقیقت پیغمبر خود که بلا رب بر حق بوده است دلال خواهیم نمود بعد از این در بیان
 باید کرد که این فایده با در صحیح اگر چه بر همه انبیا و اولیای نیکه از معرفت شان الی آخر با اول
 الاحتمالین است لهذا ما از ایشان مستفسر شویم که فرعونم شان در جناب صیبت یا مستقد این امر
 اند که بر جمیع انبیا کتب خواه صحف نازل شده اند هیچ نبی خالی از امر مذکور نبوده یا اینکه بر هم شان
 هم بعضی پیغمبران چنین شده اند که صحیفه های کتب بر ایشان نازل نشد بر تقدیر اول توضیح و تفسیر
 امر مذکور را که جدید است بیان فرموده دلیل مقبول بر آن قائم کنند و بر تقدیر ثانی این جهت
 لازم می آید که از مفهوم فایده مذکوره پادری هوید است که در آنها آن پنج امر که با در صحیح پیغمبر
 ضروری دانسته اند یافته نشده پس چگونه نبوت آنها ثابت خواهد شد و اینکه پادری دعوی فرموده
 که از معرفت حواصین صحیفه و کتب نازل شد پس این را نیز بیان فرمایند که در ای انبیا کدام کسر
 در حواصین چنین شده است که از معرفت و حقیقتی کتاب یا صحیفه نازل کرده است این سخن ابدی
 و برهان مقبول در جواثبات رسانند و الا از مجرب و دعوی چه میشود و حقیقت نبوت حضرت موسی حضرت
 عیسی که با در صحیح بر خود ثابت کرده اند آن نیز تمام است که اصلا مسکت منکرین نیست جناب
 با تفصیل بیان خواهیم کرد پس اکنون میباید که بر امر مذکور دلیل مسکت قائم نمایند اگر خود را مردان
 می شناسند و الا خود بجز معرفت شده بر ذمه و عهد ما این امر را نیز محال فرمایند که تا عهد حضرت
 جواد علی ایشان نیز بخوبی خواهیم کرد و آنچه بعد علی لغائه و نام حضرت عیسی که در مقام با در صحیح

خداوندی که در او پس برین اثبات الوهیت حضرت علی ششمین آن سیاحت سبحان اعدان که اتم است
در حضرت علی وجود بوده که از باطن آن پادری صاحب ایشان با لقب خداوند با و فوده و حضرت موسی
به ازان محروم و البته العباد با بدن غلبه العصبیه را عواج و اینکه افاده نموده چرا که سلمان
ایشان را نبی مسلم میدانند پس گاه که حقیقت حال نیست در مقابل ایشان اثبات امور مرقومه در حق حضرت
موسی و حضرت علی علی نبینا و علیها السلام میفانده سخن بوده و اگر باطن پادری صاحب بر منکرین اثبات
مورد کور منظور و منظور بود پس چرا وجه ششبه را با این طرز بیان کردند که اصلا مسکت و محکم شان نباشد
و لغوی یافت باید که در عبارت پادری صاحب فقره که ترجمه اش چنین گور شد تا الی مان الی لایل
سبب اینکه در فقره و لفظی که آن در و ال است بر انتهای بدت معهود جمع نموده اند و لفظ کم
بیش هم که مثل سابق آنرا بطرز عوام ارقام فرموده اند مهمل است بجای لفظ مختصر لفظ اختصار نویسی
بوده و رای این الفاظ ثقلیه غیر فصیحی که پادری صاحب عبارت هندی خود تحریر فرموده و اغلاطی که
در رسم خط واقع شده و موجب مضحکه اطفال استبان میباشد پس تعریض آن خلاف طرز این سانه
فارسیه موجب تطویل و سبب اطلاق اهل کمال ترجمه قول نبی شبات
اولی کینگی و پرینکاری موسی توریت ازین سخنان یافته میشود چنانچه که اعدتائی در این باره برای
اوم مقرر کرده مطابق همان موسی نیز سوای یکیشاوی زن بگزیدشت اگر چه زن او همیشگی بوده و همین
سبب روشن و همیشه او هم بر او لعن و لعن کردنند با وصف آنچه که او حکم تمام بی اسرائیل ده و وزن خود
را ترک کرده و نه ماندگی و از روی شادی که خدائی نموده همین طریق موسی پرینکاری یا کینگی خود شبات
در جواب حق سمات اولاً اگر پادری این احتجاج را بمقابل اهل اسلام نگاه داشته
بیش از حد سخن نیست بلکه ایشان خود با کینگی پرینکاری حضرت موسی مقنضای وجود و جهات
مستوله فالانند از کذب و ذکر کضعف و نام سبب و در مقابل همه فرقان ذکر کرده

پس فرق شکرین کی تورت را حجت میباشند که از آن پادری احتجاج نموده اول میاید که حجت
تورت را بیل مقبول ثابت کند ثانیاً اثبات این دعوی که حضرت موسی سوی یکدیگر و جزئی دیگرند است از تورت
خیزد معروض اشکال است آیا منی که از ظاهر عبارت تورت خلاف آن معلوم میشود چنانچه در سفر ثانی
تورت که سفر انحراف است در آخر فصل ثانی چنین گوید است فلما من سی فی المقام عند الزل و وجه
صغوراً ائبته فولدت ابنا و سما چهر شوم لانه قال صرت غریبا فی ارض غریبه و ولدت غلاما ثانیاً فاستأ
ایضا در انتهی و در آواخر فصل رابع این عبارت مسطور است فاخذ موسی و جده ولدی و اکر بهم علی الحیم و
بهم و رجح الی مصر انتهی و در سفر رابع که سفر العدیه است در فصل ثانی عشر این عبارت که ظاهر است نیز
مردوم فلما اتا مواها تکلمت بهم و هارون موسی سید المرأة کچتا الی تریها لانه کان قتل عنما
انتی و از این عبارت معلوم میشود که این صورت همیشه غیر صفورا بوده است پس کجا بودن وجه واحد بر
حضرت مویس ثابت کرد و ثانیاً در سلسله تصرف و تزوج حضرت برهم علیه السلام وزن بوده اند
در جهانه تصرف و تناسخ حضرت یعقوب علی نبینا و علیه السلام چهار زن و زنها می حضرت داود و
حضرت سلیمان نهایت کثرت بوده اند چنانچه این همه حال از کتاب باقیه ظاهر میشود و عنقریب که خواهد
پس بنا برین فاده پادری لازم می آید که پیغمبرین مذکورین کیزه و پرهنر کار نموده باشند العیاذ بالله
ذلک لندیب لسیف غرض ازین امور که بیان شد ظاهر کردید که بودن کیزه وجه فقط چند دلیل
پرهنر کاری میباشد که کثرت ازواج منافق از اتقا و پرهنر کاری ندارد و فلما قتل فاده پادری چنانکه
اسد تعالی در ابتدا برای آدم از جواش پادری صاحب حضرت یعقوب حضرت داود و غیره از انبیاء
مذکورین طلب که حق سبحانه و تعالی که برای حضرت آدم کیزه وجه مقرر کرده بود پس این چند دلیل
عبارات را برای خود مباح و نهند غرض حضرت آدم و حضرت داود و پیغمبر و جمیع پیغمبرین هرگز
یکی موافق حکم خدا بوده پادری صاحب امع ذیکر نصاری چون چو در این مناسب نیست فاده پادری

نیشادوی الی این دعا می بکن بدن قامت رسول مقبول علیه السلام است حدیث از عبارات مذکور میسر است
 این معلوم میشود فادّه عیسائی و اگر چه این فخریه را در صحیح حدیثین مذکور است بجهت این امر ذکر
 نموده اند که حال گرامت منظر او ظاهر شود حال آنکه این مقصود نشان حاصل نیکو خوردن بر آنکه در ملک
 حبش اکثر مردم صاحب حسن جمال هم میباشد قول او در ترجمه فارسی و بهمان سبب این ظاهر این
 مقال ال است بر اینکه سبب اینکه زن موسی علیه السلام همیشه گریه منظر بوده لهذا هارون و مریم
 برایشان معاذ الله لعن و طعن کرده بودند حال آنکه از عبارات مرقومه تورات این امر ظاهر میشود که
 بسبب اینکه حضرت موسی از ان عورت همیشه عزتال کرده بود ازین سبب هارون و مریم شکوه شایسته
 کرده بودند پس یاد در صحیح لازم است که امر مذکور ثابت نماید و الا ظاهر خواهد بود که بخوبی
 مطلب کتاب آئینه را با وجود اینکه ترجمه اش بزبان ایشانست نمی فهمند بلکه در بعضی مقامات بالعکس
 می فهمند و طریقه ترتیب که نسبت لعن و طعن کردن بر حضرت موسی علیه السلام نمود باید متوجه جانب
 حضرت هارون و حضرت مریم علیهما السلام کرده اند حال آنکه لفظ تکلمت که همیشه در عجاایب عربیه
 تورات گذشت اصلا بر امر مذکور دلالت نمیکند سبحان الله یاد در صحیح اتهام افترا نیز بر کتب الهیه
 و انبیاء و اقصای گفته غرض ملاحظه فرمائید که اهل حق تهمت لعنت کردن را بر مرد مسلمان نسبت
 مسلمان کبریم درست نیست مانند نزد این قوم مرتبه انبیاء انقدر است و دلیل است که نسبت حضرت هارون
 و حضرت مریم و حضرت موسی علیهم السلام بخوان عبارت مستکبره و بی مستقیم که صریح خطا و تعظیم و توقیر و
 مسلمند دلیل و تحقیر بلکه مستوجب تقبیح و تکفیر است یاد در صحیح بر زبان خدا آورده اند **مصرعه**
 بیست و شش خطوبه از کجاست تا بجا او تو هم نباید کرد که در نظر این صاحبان هیچ حقیقت و عرض
 لعن و غیره تمیاز شد که بی پروا در حق هر که خواهند آزار و کز بفرمایند زیرا که حقیقت حال این بیخ است
 که مجرور و اینکه پس سلبیت برهوا که بزبان بود معتبر است از خدا لعنت بر زبان آورده بود حضرت

موسی اور انقید فرمود و آخر الامر حکم خدا و سبب گسارینود چنانچه بحال باب بیست و چهارم کتاب
الاحبار من کتب التوریه بتفصیل مذکور است هر که خواهد ملاحظه نماید پس شناخت امر مذکور بشهادت
توریت ثابت است افاده پادری و نه تا زندگی الخ بدون اثبات این دعاوی از معرض اعتبار
و دانستی که صفورا زوج حضرت موسی پیش از آن همیشه موجود بوده پس بودن بکزوج فقط برا
حضرت موسی غیر مسلم الثبوت است علاوه برین کثرت ازواج حضرت داود و غیره انبیای
مذکورین بشهادت صحف عتیقه ثابت و متیقن است پس اگر سیمبری فقط نکیشاوی که خدائی کرده
یا با کل شادی نموده باشد پس این امور هیچگونه منافی مطلب بانمیباشد افاده پادری همین
موسی الخ سبحان الله مقام کمال تعجب است که آنچه وجوه اتقا و پرہیزکاری در نفس الامر است
از ان پادری صاحب کیوجہ را ہم درین مقام مذکور نموده و آن امر را ذکر فرموده که اصلا شرط
پاکیزگی و پرہیزکاری نیست ان ہذا الشیء عجاب حالیا معلوم باید کرد کہ خود ہمین پادری در
ہمین سالہ خود در بیان امر چهارم میان کہ حال حضرت موسی چنین افادہ فرمودہ و ہرچہ
از یعنی از حضرت موسی خود سہو و اخطا شد آن نیز در توریت مندرج کردہ است و موسی
خود اقرار میکند کہ از سبب ہمان خطا نیش من افتادہ خواهد ماند من از ولایت کنعان
محرور خواہم ماند اہم عبارتہ بالترجمہ انغار سبتہ پس ہر گاہ انیکونہ خطا از حضرت موسی
العیاذ باللہ صادر شدہ است کجا پاکیزگی و پرہیزکاری آنجا بنا بر فرعون نصاری باقی ماند
لازم کہ پادری صاحب معقول این را بیان فرماید و رسالہ خود را از تناقض و تہافت نجات
بخشد ترجمہ قول **لی اثبات** پاکیزگی و پرہیزکاری عیسی مسیح بر شخصیکہ انجیل
مقدس امی بیدایمی شنود و حیانت چاکہ خلق اندر سید اند کہ پیدایش خلقت عیسی مسیح پاکیزہ
و مبرا بودہ و پرہیزکاری و تقوی و شہوت بین مضنون میان کردن اندہست **جواب**

حقیقت پادری صاحب مفصل بیان کردن امر مذکور لازم و ضرور است هرگز از غیبت
 زیرا که تمام بود و پیدایش حضرت عیسی را پاک پاکیزه نینداند و علی بن ابی طالب بود مذکورین
 ملاصده و غیر هم من الفرق انگیزین پاکیزگی و پرہیزکاری آنجناب صلاستقد نیند و آنحضرت را
 پیغمبر حق نمی شنوند و حقیقت آنجیل با کلیه قائل نیستند و در نفس الامر نیز اگر چه حقیقت حضرت عیسی
 و حقیقت آنجیل منزل من اسماء فی الجمله ثابت لکن این آنجیل که از ان پادری صاحب احتجاج
 استدلال می کنند از کتب سابقه نیز ثابت است پس اجب لازم است که پادری صاحب امور
 مذکوره را کما یغنی ثابت کند و الا کلام شان صلاحیت اعتبار ندارد و هر گاه عیسی
 امور مذکوره را بد رجحان ثابت خواهند رسانید ما نیز حقیقت قرآن و نبوت و اتقاء پیغمبر
 از ان صلی الله علیه و آله و سلم را تجلی در مقابل شان با ثبات خواهیم رسانید عرض محتقدا
 نصاری و اهل است که حضرت عیسی بعوض است خود در جهنم داخل شد و اند و یوسف و لف
 پادری صاحب انگریزی که درین شهر تشریف فرما شده بودند و آخر الامرا از افواج حج و بر
 فاطمه فرزند رسول جامع له قول منقول جناب مولانا وسید تاج محمد طه العالی بنی بیت خور
 که ای محبت دیگر شد ندایشان نیز اقرار امر مذکور در محضر جماعت کثیر و جم غفیر نمودند
 و علاوه آن خود این پادری در همین ساله خود را و از حضرت آفر خوش چنین بنویسد که
 در تحقیق کلام الهی مرقوم است که عیسی مسیح بعوض کنه کاران لعنتی شد نهی کلام
 بالترجمه الفارسی پس هر گاه که حضرت عیسی مستقی و پرہیزکار بوده اند معنی این لعنتی شدن العیسی
 باشد و در غل شدن در جهنم چیست که ام ظلم زیاده ازین خواهد بود که خدا بعوض گناهکاران
 دیگر آنجناب را که مستقی و پرہیزکار و سکیانه بوده اند معاذ الله تعالی شود و در جهنم داخل کرد
 اکنون در این خطه ما بعد که حال تعظیم و توقیر نصاری نسبت با انبیاء است که در حق حضرت عیسی

که خدا و سپرد خدایش میثاق شده و بجان دل و محبتش میزند چنان فقره مستقیم و مستکره که ناچار تکلیف
 و جبراً آنرا اقل کرده ایم بیخوف و خطر مذکور فرموده اند اعوذ بالله من الهم الحاضر و الحاضر
 این امر چگونه چنین مردمان عیسائی توان گفت چنان دوستدار و محبت حضرت عیسی قوی آن بشود
 مصرعه این محبت نشد قیامت شد قطع نظر از نیمه تعجب است که چه ایا پادری صاحب در اینجا
 از ذکر این امر که برای حضرت عیسی نیز بطریق حضرت موسی فقط یک زوج بوده است بهیچ وجه
 اندک آنکه نوشتن آن بنا سبب طریق اثبات اتقا و پرهیزکاری حضرت موسی علیه السلام لازم
 ضرورت بوده باشد اگر این یکدیگر را مرد کور را ذکر کرده که بزعم پادری آنحضرت با کمال ترویج نمود
 یا از واج آنجناب چندتا بوده اند پس البته بیجا است لیکن درینوقت این قیاحت لازم می آید که
 بزعم پادری مخالفت آنجناب از طریق حضرت موسی انبیای سابقین لازم می آید پس هر چه پادری
 جواب این مخالفت را تجویز خواهند کرد و آنرا جواب ما نیز از جانب جناب رسالت مآب صلی الله
 علیه و آله و سلم تصور فرمایند و اگر حضرت عیسی نیز فقط یکشادی که خدائی کرده بود ندیس از برای
 عدم ذکر امر مذکور وجهی قرار نمی آید مگر شاید پادری صاحب ازین خیال که ترویج و تزیین کردن
 بازن منافی الوهیت است ظهار را مرد کور را مناسب استند ترجمه قول نبی
ثبات دوم بر قدرت و کرامات که موسی پیش فرعون و مصریان و پیش بنی اسرائیل
 باین چهل سال نویس عیانت بسبب همان معجزات مردم قائل نبوت او بودند **جواب**
حقیقات سیکسن از حکا و ملا حده زنا و قه قائل انجیرف میباشد که از حضرت موسی علی نبینا
 و علیه سلام معجزات صادر شده پس پادری صاحب این دعاوی بیدل آنچه گری نمایند تصحیح بیک
 فرمایند که حکومت بر مردم صد و در معجزات را ثابت خواهند کرد و عرض اگر پادری صاحب بخوبی
 را در حقیقتات خواهند رسانید ما نیز نبوت جناب امام نینین صلی الله علیه و آله و سلم را بر همان طریق

خواهیم کرد و اینکه فاده فرموده که چهل سال حضرت موسی قدرت و کرامات نمود پس طمع نظر از نیکه جای قدرت و کرامات ششون لفظ معجزات مناسب بوده آن فرق منکرین که بیک معجزه و کرامت هم قائل نمید چه جای عقدا و اینکه تا مدت چهل سال از آنجناب که مهابت و ظاهر شده است پس اثبات این دعاوی عمدت پادری صاحب لازم و محتمل است و اینکه فاده فرموده که بسبب همان معجزات مردم قائل نبوت او بودند پس اگر همین قائل معتقد بودن مردم در ثبوت نبوت کفایت میکند پس چرا پادری صاحب هم در میان ما مشربان ایشان بحیث نبوت پیغمبر اعتقاد میکنند که بسبب صد و بیست معجزات کثیره از آنجناب صد ما و هزار

مردم مفر و معتقد آنجناب بوده اند و عیاشند **مرحبه قولی اثبات خداوندی** مسیح قدرت و معجزاتی که رو برو دست و دشمن دیده پس شمارند و آنها صرف بر نبوت او نه بلکه بر الوهیت او نیز گواهی میدهند چرا که او نه خود صرف این کار را کرده بلکه شاگردان خود را نیز اقتدار معجزات بخشید چنانچه در انجیل مقدس ثابت است **جواب حسلماتی** پادری صاحب کرده عاود

بلا دلیل و آریاب عقل و انصاف سپه سر پوچ و ناشایست پس اگر شما مژمین میدانید در مقابل یهود و غیرهم من الفرق المذكورین که هیچ معجزه از معجزات حضرت عیسی علی نبیاه علیه السلام قائل نیستند دلیل قومی که مسکت بوده باشد از مذکور را ثابت کنید بعد از آن ملاحظه خواهید فرمود که با نیز همان طر معجزات جناب سالت جناب صلی الله علیه و سلم را با اثبات میرسانیم بانه فاده عیسیانی بلکه بر الوهیت او نیز گواهی میدهند آقول این کل دیگر شکفت سبحان الله مشعر تو کار زمین را نکوستی بلکه بر همان نیز بر دختی با معجزات و نبوت حضرت عیسی که بخوبی پادری صاحب ثابت نکرده اند اکنون در محقق الوهیت شده اند و در پی اثبات آن میباشد آن بدانشی عجاب آیا حضرت موسی علی نبیاه

علیه السلام که چهل سال معجزه با نمودند مردم را هدایت نمودند نهیمه محنت شان امکان شد که در ثبوت الوهیت آنجناب پادری صاحب قانده و بی بخشید الوهیت حضرت عیسی بنی نقیبت که در عزم

نصاری ثابت کردید الحق که این ادعا مضحکه نسوان و طلبه صبیان است این دلیل بوج و پاور مو آنکه در اثبات
 امر مذکور ذکر کرده اند چه که او نه خود صرف اینکار را کرده بلکه شاگردان حج و رانیز از پیش او این امر که تلاذقه
 حضرت عیسی صاحب معجزات بوده اند محتاج باثبات است لابد که پاور بصاحب دلیل قاطع بر آن قائم گشتند پس این دلیل که
 نصاری تجردی آنرا بعضی از طباع آورده اند کی سلم الثبوت است که از آن پادری صاحب احتجاج کرده نمایان
 اگر مسلم هم داریم که همه تلاذقه حضرت عیسی علیه السلام قدرت معجزات مجدد استند پس ازین کجا ثابت میشود
 که حضرت عیسی ایشانرا قدرت بخشید بودند چه از آن قادر حقیقی قدرت بخشید باشند که در حضرت عیسی
 هم قدرت بخشید بودند و در او بگیریم جناب باری عزیمه را تا آنکه اگر بالفرض در نخل صبح است که حضرت
 عیسی قدرت بخشید بودند پس ازین احضرائی و الوهیت نشان کی ثبوت میرسد از نیکه فقط بهین
 معلوم میشود که آنجناب مقبول الدعا و برگزیده خدا بوده اند که موافق مرضی شان امر مذکور حاصل
 گردید و قاعده است که هر امریکه بسبب شخصی از استعدا و طلب می باشد پس آن امر بسوی همان
 شخص پستاد کرده میشود در اینجا حضرت موسی تا قبل سال بلوغ عمر او پادری بلکه زیاده از آن معجزات
 را ظاهر نموده اند و اتباع خود را ایشان نیز قدرت معجزات بخشید پس چرا پاور بصاحب ایشانرا
 خدای بخود نمی فهمد آن کدام فضیلت است که در حضرت عیسی متحقق بوده و در ایشان متحقق
 نبوده که بسبب آن الوهیت حضرت موسی ثابت میشود و الوهیت آنحضرت ثبوت میرسد در
 کتاب العذوت و در باب یازدهم اینحال مذکور است که در زمان کس زنی اسرائیل بخواست
 و مرضی حضرت موسی علیه السلام بسبب اینکه از روح حضرت موسی احتسبانه و تعالی قدری ایشانرا
 هم بخشید پس معجزه بهم رسید که باخبار اخبار غیب پر و خند تا مسافر و نخل را نخل پو جان این عجایب
 مذکور است فقالوا له من انت فقال لهم يسوع اني و ان كنت قد بدت بحاطبتكم فان لم يكن
 و احكم عليكم لكن الذي ارسلني حق هو والذی سمعتموه بالتكلم في العالمه انا و در فصل چهارم نخل مذکور چنین است

است گوئیم تجویزی لکنیم تفرعون بضتی الی الالبان الی بو اعظم نبی و در فصل این عشره با بیجا
عبارت ها میگوید مطلب ما مرقوم است از آن جمله این عبارت کلم سبوح بند او است یعنی الی الالبان
یا اب قد حضرت السابعة فجد انکت لیجدک انک کما اعطیته له سلطان علی کل فی حبس لعلی کل من اخصیه
حیوة الابد و پده هی حیوة الابد ان یفر فوک انک ان واحد و حده الی الحق الذی رسلته سبوح سبوح
از این عبارات صاف معلوم میشود که ایشان فرستاده خدا بوده اند و خود را خدا می شمردند و خدا
را از خود اعظم و اول می شمردند و خود را می خود قائل نبودند و جناب باری عز و جهه او حده لا شریک
میدهند علاوه بر عبارات مرقومه حضرت عیسی جاجا در انجیل نسبت ارسال خود بجانب خدا نموده
پس علم الوهیت انجناب بیوت رسید قول تحقیق قائم نشد که مستلزم شرک است هم باطل کردید و الا
تمام این کلمات لغو و باطل میشود قطع نظر از اینکه در فصل نام انجیل که حضرت عیسی بر خود اطلاق
انسان نموده پس چگونه فرعون نصاری را باطل بنامید دست بعد آن عبارت مسطوره چنین گوید
است لکنم الان تریدون قتلی وانا انسان کلنکم بالحق الذی سمعتمن لیس و لم یقعدا بر ایهیم
پذا اکنون منصفین بفرمایند که حق دانستن این قول حضرت عیسی که صرح بعدم الوهیت است لازم یا
حق شمردن کلام پادری صاحب که سراسر خلاف عقل منشور است علاوه برین پادری صاحب در
درین رساله چنین فایده میفرمایند که ما در عیسی با کبره بود و از قدرت روح القدس او حامله یافته
شده و در بیان بعضی طرفداری بدین منوال فایده می نمایند بلکه برخلاف آن در انجیل مقدس مندرج
است که مادر او از یوسف در و در منسوب شد خود در کاروان سرمتولد کردید و بقنداق پیچیده
و پانچونده شده شد الی آخر تا فادوم در قول آینه چنین فایده میکنند و بطور چنین گوئی خداوند عیسی
نخستین کسی بجای از فرموده مخصوصا بتکلیفات برداشتن و مقبول شدن زنده گشتن بر و رسوم الهی و باز
رشد و می نمایند که شیوای زندگی و رسوم از قبر زنده شده برخاست نهی ما را در نقله من عیسی با کبره

بالتحفة الفارسية الى غير ذلك من عباراته التي ذكرها ابو هادي في الوهية عيسى عليه السلام پس
 حالما ارباب انصاف ملاحظه فرمايند که هرگاه حضرت عیسیٰ صلی الله علیه و آله انداين چه معنی دارد که موالده شما
 بقدرت روح القدس عالمه کردیدند ازینکه تقدم روح القدس بنا حضرت عیسیٰ ثابت میشود این
 چه معنی دارد که آنحضرت متولد شده اند که خدایم قابلیت متولد شدن دارد حالانکه ولادت انسان
 ظاهراًست که بکدام طرف رستگاره واقع می شود پس بجانب خدا است و چنین امر معیوب یعنی چه
 و ایضا بسوی پروردگار سنا و تکلیفات برداشتن و مقتول و مصلوب شدن مدفون گردیدن
 و زنده گشتن پس از سه روز سر بسوی چوکل است و عجباً هرگاه حضرت عیسیٰ تاسه روز میت و فانی
 مانده اند و مقتول و مصلوب گشته اند پس کجا مطابق فرعون مصری الوهیت نشان ثابت باقی ماند
 باجمله برین تقدیر لازم می آید که دران ایام دنیا از خدا تاسه روز خالی مانده باشد سبحان الله
 خدا که و انبی فواجب الوجود است آیا برعم نصاری قابلیت مردن و مقتول شدن مدفون
 گردیدن و زنده گشتن هم دارد و یا اینکه او تعالی بر همه قومی و غالب منزه و مبرا از تمام
 نقائص و معائب است آیا برعم نشان لائق این هم هست که از دست بندگان خود
 تکلیفات بردارد و بردار کشیده شود و العیا و بانداين چه عقايدات متناقضه و متهافته
 خلاف عقل و نقل حضرات نصاری اختیار کرده اند پس ایشانرا لازم است که انصاف کنند
 و عقل مشعور را خل دهند و از چنین عقايدات سراپا کل و سنج دست بردار شوند و سوای امور مذکور
 نسبت امور معیوبه و قباحتیکه بر تقدیر ادعای الوهیت حضرت عیسیٰ علیه السلام لازم می آید
 و محالات و متناقضیکه بران مرتب میشود در ذیل جواب اقوال سابقه مذکور گردید فلین جمیع
 مرتبه قولی ثبات نسوم بطور پریشان کنی موسی در تورات بسیار است
 از خصوصاً خبر تولد خداوند عیسیٰ و تکلیفات فتن گنازه شدن برای بخشش همان نجات یافتن خلق

از معرفت او داده اند این همه سخنها کمال شده پس بدین سخنها هست که کمال شد نیست آن سخنها که
 درین رساله مندرج کردن طول میشود و بطور پیشین کوئی خداوند عیسی سخنها را بسیار فرمود
 خصوصاً تکلیفات بر او کشتن خود و مقتول شدن زنده کشتن بر روز سوم و فرستادن روح لفظی
 بر خواربان و غارت کردن بیت المقدس آمدن انبیای کاظم و انتشار خود شخیری ایل در تمام
 روی زمین خبر داد از آنها چند سخنها واقع شد و چند تا واقع شد نیست **جواب حقیقت**
 فرق منکرین تورات و غیره را بحت بیند آید و صد و پیشین کوئی را از آن هر دو جناب بر این طرز که دلیل
 حقیقت نبوت باشد هرگز مسلم ندارند پس ما و اینکه پادری صاحب آبرو با دله مقبوله ثابت نکند افادات
 مذکوره ساقط از معنی اعتبار است و فرق منکرین بطرز تقریر پادری صاحب که عنقریب منقول خواهد
 میتوان گفت که بودن صفت پیشین کوئی در حضرت موسی و حضرت عیسی ثابت نیست چرا که
 این خبر را که از ایشان نقل کرده اند اگر مطابق اخبار کتب و صحف سابقه است بجملة سخنها می
 گنجد ایشان شمار نخواهد شد و اگر علاوه آن اخبار است تا هم علامت حقیقت رسالت نیست زیرا که
 در هر زمانه بعضی اشخاص چنین می شوند که کلامهای پیشین او را یافته فی الجمله خبر آئینده هم میدهند
 پس پادری صاحب بیان فرمایند که اکنون چه طور پیشین کوئی آنحضرات را ثابت خواهند نمود
 پیشین کوئی جناب رسالت ما را چگونه باطل خواهند نمود و افاده پادری خصوصاً خبر توله
 خداوند عیسی لی بنده الافاده اینهمه سخنها واقع شده بود این اخبار و بحقیقت عیسی بن مریم
 علی نبینا و علیها السلام اصلاً قائل نیستند پس پادری صاحب لازم است که امور مذکور را بر
 ایشان تبلیغت کنند و پیشین خبری را که بعد ازین از منجیل نقل نموده اند با جمله از کتب اخبار و
 سخنان دیگر حضرت عیسی خدا بنوده اند پس لازم است که پادری غیره عیسایان از قول التواتر
 آنجناب است بردار شوند افاده پادری و مقتول شدن زنده کشتن بر روز سوم آنچه در یافتند

باید نمود که هرگز حضرت عیسی از دست یهود مصائب و مقبول نشده اند و تا سه روز میت نماند و
 اند پس از سه روز زنده گشته اند بلکه خدای دو دوزنده آنجناب را از نظرهای یهود ستور نمود
 و حضرت جبرئیل حی سالم ایشان را بر آسمان همراه خود بردند چنانچه در قرآن مجید نیز مجتهد الطاهر
 زعم یهود و غیرهم چنین آرو شده است و قوله انا قلنا المسیح علیه ابن مریم رسول الله
 وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبهتم وان الذين اختلفوا فيه لفي جنات من النار
 من علم الاقباغ الظن وما قتلوه بقينا بل ربه الله اياه وكان الله عز وجل جاكما پس این
 خطای یهود و نصاری است که بسوی آنجناب نسبت موت می کنند حاشا که چنین واقع شده باشد
 و بجانب شان نسبت کردن اخبار مذکور و هم چنین بجانب حضرت موسی افتراء محض است لابد
 که عیسا بن این امر را بدیل غیر عیسا نسبت کنند و انی لعمدک یا منی یعنی که خود حضرت عیسی در
 انجیل جایجا زنده ماندن خود تا بقیامت بشارت داده اند پس اگر اخبار موت و مقتولیت صدق
 و راست بوده باشد ناقص تهافت کذب و دروغ بودن این اخبار کثیره که در مقدمه بقا
 خود ارشاد فرموده اند لازم می آید چنانچه در فصل چهاردهم انجیل یوحنا مذکور است لا تضرب
 قلوبکم آمنوا بسد و آمنوا بی ایضا ان المنازل فی بیت ابی کثیره ولو لا ذلک لکنتم اقوال لکم
 اننی اطلق لکم مکانا و ان نطلقت اعدت لکم مکانا فسوف اتی و اخذکم الی تکونوا انتم حیث
 اكون انما و انتم عارنون الی این آیه است تعرفون الطريق قال له تو ما یسیدنا علم این مذہب
 نیست قدران تعرف الطريق قال المسیح انما هو الطريق و الحق و الحیوة لایاتی احد الی الای
 ملاحظه نمایند که درین عبارت که حضرت عیسی خود اطلاق حیات و حق نموده و مفارقت خود را
 از خود این جا بجا با نطلاق تعبیر فرموده این چه قدر مطابق کلام اهل اسلام است که حضرت
 زنده همراه جبرئیل بر آسمان شریف برده اند و موت با آنجناب عارض نشده با جمله اگر آنجناب در حی

خود مقرر و معتقد مصلوبیت و مقتولیت میبود پس در عبارت مذکوره جایجا بجای است خود استناد و اطلاق
 در متن نمی نمود بلکه چنین می فرمود که منگه گشته مشیوم پس سببش نیست که برای مهیا کردن مکان
 بجهت شتاعتول مشیوم و هم چنین در هر فقره هر جا که ذکر رفتن خود نموده اند در اینجا ذکر گشته شدن
 خود میفرمودند و بعد از عبارت مذکوره بفاصله بسیار این عبارت مرقوم است قال له
 فیلبس یاسیدارنا الالب و حسبنا قال له سیوج لنا معکم کل هذا الزمان و در همین باب چنین
 مذکور است و العالم لم یس بر و نی و انتم ترونی لانی حتی الخ ازین عبارات صاف ظاهر
 میشود که موت آنجناب را لاحق نشده و ورا می این یک فقرات فصل مذکور در آن امر مستطوع
 است و هم چنین بجز عبارات تخیل بکثرت بر آمد مذکور و لالی می نماید پس اگر احیاناً مخالف
 آنها عبارتی در تخیل غیره وارد هم شده باشد پس تاویل کردن آن لازم است ترجمه

قول بی ثبات

چهارم بر موسی طرفداری در هیچ سخن از تورات ثابت نمیشود
 بلکه برخلاف آن هر چه از برادر او یارون و از همشیر او مریم گناه صادر شد و هر چه از خودش
 سهواً خطا شد آنهم در تورات مندرج کرده است و موسی خود اقرار میکند که از سبب همان
 خطا در میانان بخشش من افتاده خواهد ماند و من از ولایت کنگان محروم خواهم ماند و اگر چه
 احدی تعالی او را حاکم تمام بنی اسرائیل ساخت لکن او سراری را در خاندان خود مقرر نمود و بلکه
 فرزند کی خود خادم خویش را قائم مقام خود کرد و اگر در او طرفداری و نفسانی میبود پس
 مقرر روی اولاد خود را در درجات عالی می بخشید **جواب حسامت** اگر
 سنگین تورات و معاندین موسی علیه السلام در جواب این افادات پادری بگویند
 که در تورات واری و محبت دنیا زایده ازین خواهد بود که با وجود و در چنین خطا
 عظیم که در جهت آن خود اقرار کرده اند که لا شئ مبارک العباد بالعتد در میانان افتاده خواهد

خواهند و از ولایت کفیان محروم خواهند ماند و با وجود صد و رکناه از یارون و مریم علیهما
 السلام از نبوت و حکومت مؤمنین دست بردار نشدند و این امر را بر خلق آشکارا نکردند که بنویسند
 من لیاقت نبوت ندارم و یارون را از مرتبه نبوت و مقبولیت مغرول نفرمودند و مدارج
 ایشان و مدارج مریم علیها السلام را بدستور باقی گذاشتند حال آنکه اتفاقاً و پرستیزکاری شرط
 نبوت و مقبولیت است چنانچه این پادوری نیز اعتراف کرده و اذافات الشبوطات است و شرط
 و چه را ایشان خادوم خود را در امور سلطنت قائم مقام خود مقرر فرمودند شخصی اجنبی را که بکل
 از وی علاقه نمی بود چه مقرر نمودند از نیمه جانب داری شان ثابت میشود پس در بعضی
 در جواب این نقضها چه ارشاد خواهند فرمود هر چه در جوابش بیان خواهند کرد همان جواب
 ما هم از جانب جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است باجماع اعیان مأموران الهی
 و اظهار امور حق را طرف داری و جانب داری نباید دانست افاده عیسائی بلکه برخلاف
 آن هر چه از برادر او یارون الی هذه الافاده و هر چه از خودش سهواً الخ سبحان الله حال
 این کرده را ملاحظه باید کرد که حضرت موسی و یارون و مریم و تمام انبیاء سابقین را که
 جائز انخطا و مصدر زنب و عصیان میفهمند و آن دلیل و تحقیر انبیاء و رسل اندیشه نمی کنند
 و فقط حضرت عیسی را از قبایح و معاصی مبرا می شمردند حال آنکه هیچ مابده الفرق مستحق نیست آن
 بداشتی عجاب حاکم اگر ازین رکبند اینها را عیسائی بگویند بجا است لکن حاشا که امر مذکور
 موافق مرضی حضرت عیسی بوده باشد باجماع هر گاه حضرت موسی و یارون و انبیاء آخر جائز
 انخطا و مصدر عصیان قرار داده شدند پس آنها قابل عتاب و خلق باقی نماندند و فائده ^{بعثت}
 حاصل نشد زیرا که بنا برین تقدیر در هر قول و فعل شان کمان سهو و خطا و احتمال کتب
 و دروغ مستغرق پس برای فرمان بجهت مخالفت و ترک اطاعت عذر مقبول است مستحق عتاب

ارسال و بعثت بالکلیه مفقود و معدوم علاوه بر این برگاه آنحضرات جازرا کھنڈند عمل است
 که حکم خدا و نیز فراموشی نمایند و تا بخلق نرسانند پس مبعوث نمودن چنین اشخاص این معنی شد
 حال آنکه با قرار این پادری حق سبحانه و تعالی از لغو میرست با جمله اگر بالفرض امور پیشی مذکوره
 در تورات اصلی بجانب حضرت موسی بارون و مریم علیهم السلام پس بعد اثبات امر مذکوره
 بنا بر لزوم مقایسه مذکوره پادری صاحب را تا اول چنین امور لازم و واجب و آن عبارات را
 بر معانی ظاهریه بانی گذاشتن و موافق آن اقرار و عقاد نمودن بعد از عقل انصاف
 افاده پادری اگر در نظر فداوری و نفسانی می بود الخ این حرفها مطابق ادب علم نیست
 بلکه بطریق هر سخاوت است و حقیقت حال نیست که برگاه او باب استحقاق امری در اولاد
 و اقربا موجود باشد اگر آن امور بایشان محول شوند پس این امر دلالت بر طرفداری
 و نفسانیت نمیکند مگر اگر کسی خلاف مرضی حق تعالی امری برآید و آن استحقاق با اولاد
 یا اقربای خود با وجود تحقق مستحقین آن فرسپرد کند پس این امر البته مشجمله امور نفسانیت جانبداری
 شمار نموده خواهد شد با جمله حضرت داود و با آن سلطنت عالی فرزند خود حضرت سلیمان را قائم
 مقام خود نمودند و هیچ نظامم را از تنبه مذکور عطا نفرمودند پس مطابق تحریر پادری ظاهر
 می شود که بسیار جانب داری و نفسانیت را العیاذ بالله ملحوظ میداشتند چنانچه اینحال
 در فصل ثانی سفر اول من اسفار الملوک مسطور است و حضرت موسی برادر خود بارون را در
 حین حیات خود نائب و خلیفه فرموده بر طور سینا تشریف بردند و در برام ایشان را
 مشیر و وزیر مقرب خود گردانیده بودند پس ثابت کردید که العیاذ بالله بصفت جانب
 داری و طرفداری شصت بوده اند چنانچه حال پس گذاشتن بارون بنیابت خود
 برگاه که بر گوه مذکور تشریف فرما شده اند گمان نیست از فضل سی و سوم سفر اخروج غایب

نماهری شود و هم در کتاب خروج از کتب تورات در باب بیست و هشتم چنین مذکور است
 و تو از بنی اسرائیل هارون را که برادرست تر و خود طلب کن و سپران وی همراه وی
 باشند تا که برای من هارون و نماذاب و یهو و الکاذا و ایتار مار سپران او کامین شوند و
 تو لباس مقدس برای هارون که برادرست بجهت بزرگی و فخر ساز از االی آخر ما ذکر کن
 این باب یکی در فضیلت هارون بزبان حضرت موسی وارد شده است پس بنا بر زعم پادری
 این همه بر نفسانیت و طهارت منحصن علاوه برین در کتاب عدد در میان باب و دوازدهم
 مذکور است و موسی از جمیع مردمانیکه بر روی زمین بودند زیاده بردار بوده است و با او مذکور
 پس پادری صاحب بیان کند که این را از زمین خود اظهار کردن آیا درین تعنافت و طهارت
 یافته می شود یا نه در همان باب بطور است انگاه بهواه در ستون ابرو داخل شده فرود
 آمد و بر درخیمه استاده ماند و هارون و مریم را طلبید آن فرود آمدند در آن هنگام وی
 فرمود که سخنها را برایش بنویسید که از شما کسی بنی می بود پس من که بهواه ام خود را در مشاهده
 ویرامی نمودم و از وی در خواب کلامهای نمودم مکن بنده من موسی چنین است او در تمام
 خانه من امانت دار است من از وی دو بد و در عالم مشاهده سخن میکنم مثل سخنها را خیال که
 او شبیه مرا بیند پس شما از شکوه کردن بنده من موسی چه اثر رسیدید استی ما از دنا نقطه پس
 پادری صاحب بیان فرماید که مطابق تحقیق مذکور اگر این جانب اری نیست پس دیگر
 چیست عرض ازین قبیل صاحب عبارات در تورات و غیره مذکور تا که اذکر کرده شود علاوه
 برین پادری صاحب این را هم بیان فرماید که اگر خدا را صاحب جسم نمی شناسند این سخن
 دارد که بهواه در ستون ابرو داخل شده فرود آمد و استاده ماند و معنی دفع بد و شدت
 حیست و حضرت عیسی که نصاری ایشان را خدای خود میدانند در آنوقت کجا بوده اند و

۵۸
مستوفیاتی در عبارات منقوله باوری غلط و اول است ترجمه قول بی ثبات

و بر خداوند عیسی مسیح طرفداری در مسیح سخن نمیتواند شد بلکه بر خلافت آن در انجیل متعدد
مندرج است که مادر او از یوسف در و در کفر نسوب شد و خود در کاروان سر امتولد کرد و
بغداد پیچیده در آن خرد گشته شد و حواریان خود را از حقیران پیش خلق عینی اکثری که از
انتخاب نمود و از غلظت دولت بر نوح برداشت و آخرش مانند مقتولان مصلوب شد چنانکه
ابنیا می شین خبر داده بودند پس ازین سخننا ثابت است که بر خداوند عیسی مسیح چگونه طرفدار

نیست که همه سخننا نیکه و ایچی بود درست و نزدیک عقل حق از بیان فرموده **جواب**
حق سمات که ام جانب داری و نصیحت موافق بر علم باوری ازین زائد خواهد

بود که حضرت عیسی بر علم باطل نصاری مدعی الوهیت بودند و خود را پسر خدا می گفتند و همه
اینها و رسل آینده خود میفهمیدند علاوه برین در انجیل یوحنا در فصل سابع عشر چنین مذکور است
یا ایها الاله الذین اعطیتی اربدان کیونوا معی حیث انالیروا مجدی الذی اعطیتی انک جیستی
قبل ان تشار العالم تهی و در فصل ثامن انجیل مذکور این عبارت مسطور است فقال له الیهود
ان ان علمنا ان کب جنونا قدمات ابراهیم و الانبیاء ایضا افانت تقول ان نزل کفنا قولی

لا یدون انوبت الی الالباب بل انت عظم من انبیاء ابراهیم الذی مات و من الانبیاء الذین
ما تو ان تجعل نفسك اجاب یسوع قائلا ان کنت انما اجد نفسي فطین مجدی شیئا الی الذی
یجدنی الذی تقولون انه الالهنا و لم تعرفوه و انما اعرفه و ان قلت انی لا اعرفه صرت کذا

پس که کنی عارف به و حافظا بقوله ابراهیم ابوکم استعیان یری یومی غریبی و فرح فقال له
الیهود و لم یست کف بعد خمسون سنة انقدرایت ابراهیم قال لهم یسوع امین امین ان قولی
انما یقول ان کیون اراهم فاخذوا حجارا و لیرجموه فتواری یسوع و خرج من البیکل و جاز بهنیم

این کلماتی را از انجیل مصلح

بگذاری الا نجل المنطبع بکندی سبحان الله خدا هم از بنده کان خودی ترسد که حضرت عیسی نجف
 سنگ تنگ ستور شدن با کواران و با جمله فقرات این هر دو عبارت مصحح این امر
 که آنجناب خدا بنوده نذود و در فصل ساوکس مذکور است قال لهم سبع امین امین
 اقول لهم انه ليس عيسى عطاكم انخبير من السماء لكن ابي الذي يعطيكم خبر الحق من السماء لان
 خبر الله هو الذي نزل من السماء و هو يب الحياة للعالم انتهى پس در عبارات که حضرت
 عیسی او عامی فضیلتها می دهنود و نذود خود را تفضیل داده اند بر حضرت ابراهیم و حضرت
 موسی و اقبیاء آخر و خود را آنان خدا قرار داده من سلوی را بحقیقت گردانیده اند
 این را یاد در صاحب بیان کنند که آیا امارت جانب داری نفسانیت است یا نه
 با جمله مثل عبارات مذکور عبارتهای بسیار در نخل مذکور است که جهاد آنها موجب
 تطویل افاده پادری بلکه بزجلاف آن در ایل مقدس الخ بود و بجز مقدس نیستند
 و کتابی وضعی جعلی آزادی شده است پس ازین دلیل عدم نفسانیت حضرت عیسی در مقابل
 شان ثابت نیست تواند شد قطع نظر ازین چند امر خرفی که پادری در بی مقام ذکر کرده است
 از ان کلیه شهادت کردن بر نیکی کا یکی از حضرت عیسی هیچ امر پذیرد صادر نشده
 در نفس الامر هم ناتمام است علاوه برین در قرآن مجید حالات حسنا و جنون و سحر
 و غیره که از کفار نسبت جناب ما تمام امور مذکور از یکدیگر تعصب و بغی و فحش و سواد و سکر و
 و ایذا و آسیدگی از ایشان واقع می شد جایگاه مذکور است و علاوه بر این در احادیث
 مستحکم پس چرا یاد در صاحب سید بیان امر عقیدت بعد از عدم نفسانیت جناب سید است
 یعنی اینه علیه و آله و سلم می کند که گفتند باید در اینست که نزد بود حضرت عیسی و با
 غرض ندیمان یوسف در و ذکر بود و از جیانه در فصل ساوکس در نخل از جهاد مذکور است کاتوا

بمقتولان عیسی بن یوسف الهمذانی بن عارفون بابیه و امید کیف بقول نهالی
منزل من شهاده اخی پس آیا اگر در عینا سب مردم این اندازین امر را در مقابل بیوردی
نمایند که حضرت عیسی بدون پند و پیداشده بودند خلاصه هرگاه با پوری اعتراف کرد که
حضرت عیسی حضرت پریم بوده اند و آنجناب متولد شده بودند ظاهر کردید که ادعای
ابو بیت در حق شان طلی عطل است افاده عیسائی و از خلق ملت هر نوع الی هذه
الافاده مانده مقتولان هم سبحان الله عیسائین با وجود این حضرت عیسی را خدا
می شناسند یا نه هم لیاقت این دارد که از دست بندگان خود ذلت بردارد و
بردار کشیده شود و مقتول و مدفون کرده شود با جمله درین مقام صاف کوشش
میایست که آنجناب مقتول و مصلوب شده لفظ مانند نوشتمن زاید و بیوجه است
چنانچه خود در عبارت آینده این معنون را نگاشته و برای نجات جهان مجسم گشته کفاره
گردیدن و کشیده شدن و سبب بخشگانه شدن در مقامات بسیار مکتوب است افاده پوری
چنانکه نهایتی شین الخ غلط محض است هیچ پیغمبری خیر مقتولیت و مصلوبیت حضرت عیسی نداده
لازم است که با در صاحب این امر را بدرجه نبوت رسانند افاده پوری که همه سخنهاییکه
و اجبی الخ نزد ما که این است که حضرت عیسی هر چه فرموده است یکی اجبی درست و راست و حق
عقل و شعور ارشاد نموده و هیچ سخنی غیر و اجبی نادرست ارشاد نفرموده لکن عیسائیان
البته اسناد چنین امور که نهایت نادرست و خلاف عقل و شعور و غیر و اجبی است مثل دعوی
الیه است ابیت نجد نو غیره بطرف نشان میکنند حال آنکه آنجناب خود بخلاف اینست که تصریح
فرموده اند و از دله صریح بطلان آنها ظاهر و هرگاه بیان کردن امور درست و اجبی
نویسندیم اللهم فیصلت باشد دلیل نصیانت نیست پس هر چه جناب سال کتاب در حق خود

خوارشاد فرموده آنرا نیز دلیل نقیض نیست نباید است **ترجمه اولی ثبات**

پنجشنبه بیست و نهم شهریور ۱۲۸۵ هجری قمری هر چه الله تعالی از حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم خلیل
فرموده بود مطابق آن در تورات موسی نیز بر خلاف آن بیان نمود چرا که قربانی بائیل
پس آدم و نوح و حضرت یحییان قربانی در تورات از معرفت موسی فرموده و این همه قربانیها از زمانه
آدم تا بعد از ایشان سیم نشانی تکلیفات کوشیده گردیدن همان خداوند عسی بوده پس این
گواهیهای پنجگانه بر رسالت موسی نزدیک عقل ثابت است و بر نبی الله بودن او مطلق شک نیست

جواب هشتم العجب که پادری صاحب کلیته دعوی می کنند که هر چه پیش از حضرت
موسی حقیقی از حضرت آدم و حضرت نوح و ابراهیم خلیل الله فرموده مطابق آن در تورات
موسی هم واروده است و هیچ برخلاف شان بیان نموده و بران دلیل می آرند فقط آنکه

اظهار واحد که مطابق قربانی بائیل حضرت موسی نیز قربانی کرده سبحان الله ازین امر خوبی
آن امر کلی چگونه ثابت خواهد شد آیا اگر مشابهت در یک امر از بائیل بالفرض ثابت می شود
پس ازین جهت ثابت می تواند شد که حضرت موسی در هر امر موافق و قدم بقدم حضرت آدم

و حضرت نوح و حضرت ابراهیم بوده اند مگر پادری صاحب آن امر واحد جزئی را مستلزم این امر کلی
میدانند اینطر فطر نیست دلالت است که گاهی محکیس مانند آن بعمل یا وروده باشد ای کاش
پادری صاحب اول بر طررست دلالت بخوبی اطلاع و آگاهی بهم میرسانند بعد از آن متوجه

تصنیف رساله میگردیدند که موجب مضحکه نمیشد با جمله ما دامیکه پادری صاحب بر امر مذکور
زیاده متقبل قائم گفتند کلام ایشان ساقط از معرض اعتبار است و طرفه تر نیست که از هیچ
صریح حضرت آدم و غیره نیز احتجاج نمودند فقط از فعل بائیل است دلالت فرمودند و تعرض فعال

باقی نیایند کورین مطلق نکردند قطع نظر ازین تخصیص نمیچنان مذکورین هم بوجه است

میبایست که مثل این امر شریف مذکور هیچ امر بخلاف هیچ پیغمبر از حضرت موسی صادر نگردد و در
 حضرت یعقوب و حضرت لوط و حضرت اسمعیل و انبیای آن خرد بر عزم پادری صاحب تقصیر از ریاضت
 از معرض اعتبار اند که اثر ذکرشان اعراض فرمودند و عرض بطرز پادری صاحب ما در جواب میگویم
 که حضرت آدم و حضرت هابیل کسی اهلک نکرده اند و نه کسی ابدست کسی بمعرض قتل آورده
 اند و بسبب حضرت موسی و حکمشان صد ها هزار را قتل شده اند پس مخالفتشان با اعیان
 باشد از حضرت آدم و حضرت هابیل ثابت گردید و حال جدال مع قتال که جایجاد و توریست مذکور
 است مگر با مثل شهرت منوچهر و زواری بر عایت اختصار یک عبارت مختصر در مقام
 مذکور میشود در باب اول سفر استناد که است بعد از نیکه و همچون پادشاه اموریانرا که
 در جستان میماند و عوج پادشاه بنیدیه که در عشتاروشت و زرغات میماند قتل بشود انتهی بالترجمه
 الفارسیه و خود بمن پادری گفته است که حضرت موسی در توریست فرموده که در عین حیات
 بزوجه شادی دوم نارواست حال آنکه زوجه سابق حضرت پادری در حال حیات حضرت
 ساره که از حضرت ابراهیم واقع شده از کتاب الهیه ثابت است و همچنین کثرت ازواج حضرت یعقوب
 نیز در حدیث ثوابت از چنانچه این عبارت با عنقریب مذکور خواهد شد پس مخالفت حضرت موسی از انبیا
 سابقین موافق ادعای پادری صاحب ثابت گردید علاوه برین چنانکه حضرت ابراهیم را حکم
 فرمائی پس نشان شده بود و ایشان موافق آن جمیع منکورات را عمل کردند و همچنین
 برای حضرت موسی واقع شد پس ادعای موافقت در جمیع امور بر سر مال اعیان است
 از همه از توریست ظاهر دنیا نیست که حضرت یعقوب برای خود جمیع عین با اختیار پادریست
 دانسته تا آنکه حضرت موسی در کتاب عزری بر آنرا امر کرده اند و چنانچه عنقریب بیان خواهد شد
 در یاد خود پادری همچنان فرمائی در توریست نیز دعوی غیر محتاج با ثبات است و در هر دو

پادری صاحب بران دلیل مقبول قائم کنند قابلیت عطا و نداد و افاده پادری و اینهمه قربانیها
 یهود هرگز این امر را قابل احتجاج نمیدانند پس در مقابل نشان پادری صاحب لازم است که
 این دعوی را بدلیل مقبول ثابت نمایند علاوه برین پیشتر معلوم کردی که هرگز حضرت عیسی
 بنفس نفس صحیح و مقتول مصلوب نشده اند چرا که اگر این امر درست و درست باشد پس تمام
 آن اقوال که در آنها حضرت عیسی بحیات و بقای ابدی خود مانعیست خبر داده اند که
 باطل میشود پس لکن قربانیها را که پیشتر واقع شده نشان مقتول شدن آنحضرت گردانید
 غلط صریح و خطای واضح است افاده پادری پس این کوهیهایی بچکانه الی آخر القول الیه
 در پیغمبر رتی بودن حضرت موسی در نفس الامر البتة مطلق مقام شک نیست لکن هر چه با
 پادری صاحب بیان فرموده از ان هرگز حقیقت نبوت آنجناب ثابت نمیشود و تحقق آن
 کوهیهایی بچکانه که بی انبیا آن در ترجمه فطره مذکوره اشاره نموده است بدرجه نبوت میرسد
 پس سابق این تطویل باطل و ضعیف بچمال کوارا فرمود ترجمه **قول بی ثبات**
 و در مقدمه کلام پیشین خداوند عیسی مسیح فرمود که خیال نکنید من برای ضایع کردن نبوت
 و انبیا آمده ام من برای ضایع کردن نه بلکه برای کامل کردن آمده ام و در مقام دیگر
 فرموده است که فریسن و کاتبان موسی بخت شسته اند برای این هر چه ایشان شمارند
 شماران عمل کنند باز بان فرموده است که نوشته بار انحصار کنید چرا که شامی فهمید مطابقت
 آنها حیات ابدی میدارید و آنها بر من کوهی میدهند و در مقام دیگر چنین فرموده است
 که من این شمار است میگویم که تا وقتی که آسمان زمین زایل نشود یک نقطه بیکشور شده از نور
 هرگز زایل نخواهد شد و احدیکه همه مکمل نشودم چنان خداوند عیسی کوهیهایی است بخدا را قائم
 است مطابق آنها فرمود پس این کوهیهایی بچکانه چنانچه بر موسی ثابت شدند هم چنان در

عیسیٰ نیز حق اندوز و یک منصف است ثابت است که ایشان از طرف الله تعالی بوده اند و
حق سمات ادعای اینکه حضرت عیسیٰ مسیح قواقیل **خلاف** حضرت موسی انبیای
سابقین صادر نشدند و سر طالع طالع است بلکه بار فرعون مصری آنجناب دعوی الوهیت
خود می نمودند حال آنکه جمیع پیغمبران در آینده خدا میدادند چنانچه عنقریب از تورات منقول خواهد
شد که حضرت یعقوب در جواب رحیل فرمود من مگر بجای خودم آنکه ترا از میوه شکم باز داشته و بیشتر
از کتاب مذکور این سخن مسطور شد که حق تعالی بتجانب مریم و هارون چنین ارشاد فرموده است
لکن بنده من موسی چنین نیست و در کتاب خروج در باب سی و دوم چنین مکتوب است تو ابراهیم
و اسحق و اسرئیل بنده گان خود را یاد کن الی غیر ذلک پس مخالفت آنجناب بمقتضای نعم حق تعالی
از طریق انبیای سابقین ثابت گردید و خود همین یادری نگاشته است که در رحیل مکتوب است که سوا
یجشادی شادی دیگر در حیات زوجه اولی درست نیست حال آنکه از بعضی کتب عتیقه معلوم
میشود که ازواج حضرت داود و حضرت سلیمان بسیار بوده اند و هم چنین کثرت ازواج حضرت
یعقوب نیز از بعضی کتب که در خطا پیشرو علی هذا القیاس این امر نیز از آن دریا فتنه میگردد که
حضرت ابراهیم و زوجه دهمند حضرت ساره و حضرت هاجر پس درین امر نیز مخالفت حضرت
عیسی بنا بر تحقیق ادری صاحب از طریق انبیای سابقین ثابت شد علاوه برین کدام مخالفت نه از آن
خواهد بود که از تورات صریحاً ثابت میشود و حضرت عیسی آنرا حلال گردانید و حکم مذکور را
بسیخ فرموده اند در باب یازدهم کتاب جبار در قوم است مگر آن چاره و اها که یا سخوار میکنند یا
سم آنها شکافند عیاشند آنها را محو میدهم چون شتر که آن سخوار میکند کوسم آن شکافند عیاشند
پس آن ناپاک است برای شما منی بالو حجة الفارسیه و نصاری که خود را عیسیان سابقین
حضرت عیسی میباشند چون ابی تکلف نوش جان میفرمایند پس این حضرت عیسی را بیسوی و مجوزاً

آن میدهد پس تباشند حال آنکه در تورت طرش مرقوم است در باب مذکور مستور است و حکم که آن
 شکافه میباشد مگر آن نشخوار میکنند پس آن تیر برای شما ناپاک است شما از گوشت آنها هیچ نخورید
 الی آخره ماسطور در سابق عبارتیکه از زمین یوحنا مذکور شد متضمن این فقره است اباننا سجدوا فی
 هذا الجبل و انتم تقولون ان المكان الذي ينبغي ان يسجد فيه هو باور شلیم و انزلنا اولاد یعقوب یوحنا
 پس مخالف حضرت عیسی غیره از طریق آباء عورت مذکوره در مقدمه قبله ثابت کردید علاوه
 برین در فصل وازو هم بجبل می چنین مرقوم است و فی تلك الزمان مرسیوع فی سبت بالزرع و جاع
 تلامیذه فبذوا ایفرون سنبلا و یا کون فلما البصر هم الفریسیون قالوا له یا تلامیذک لعمری
 ما لا یجد عملک فی سبت فقال لهم اما قرأتم ما صنع داوود لما جاع و الذین معه کیف دخل بیت اللہ
 و اخذ خبز التقدمة الذي لا یحل له اكله و لا للذین معه الا الکهنه فقط او ما قرأتم فی الناموس ان الکهنه
 فی سبت فی الیهیکل یجسسون سبت و لیس علیهم ذنب قولکم ان باهنا اعظم من الیهیکل الخ از
 فقرات این عبارت صاف معلوم میشود که حضرت عیسی مخالف احکام تورت درست بود
 و آنحضرت و تلامیذه آنحضرت در مقدمه اکل سنبلا مخالف حکم تورت بعمل آورده اند و هم چنین
 حضرت داوود مخالف بعض احکام تورت کرده اند قطع نظر ازین بعض فقرات بجبل یک کوزه
 جانب اعتراض و طعن بر بعض انبیای سابقین مستنبط میگردد پس جواب این امر برزنده پادری صاحب
 زیاده تر واجب لازم است زیرا که این امر نسخ کردن نبی است چنانچه حضرت عیسی در حق حضرت
 موسی میفرماید و در سابق مذکور شد اقول لکم انی لیس موسی اعطاکم الخیر من السماء لکن انی الذی
 یعطیکم خیر الحق من السماء لان خیرا منه هو الذی نزل من السماء و هیب الحیاة للعالم و ان در
 جواب این فقره بود فرموده اند آبارنا اکلوا المن فی البئرۃ کما هو مکتوب لانه اعطاهم خیرا من
 السماء و اکلوا پس از فقره مسطور صاف ظاهر میشود که آنحضرت معتقد نزول من سلوی زبانی

اطمینان نبوده اند اکنون جواب این را پادری صاحب بیان فرمایند و الا بطلان محضه مستطوره
 که از حضرت موسی صادر شده لازم می آید باجمله نسخ گردیدن بعضی احکام تورات نیز و نصاری
 نیز ثابت است پس کلام مستطوره سابقا از معرض اعتبار است افاده پادری و در مقدمه کلام نیز
 خدا الی هذه الافادة بلکه برای کامل کردن آیه در جناب رسالتنا صلی الله علیه و آله و سلم
 نیز همین طریق ارشاد فرموده اند و نسخ کردن بعضی احکام چنانکه از انجناب صادر شده است
 هم چنین از حضرت عیسی نیز صادر گردیده است پس نصاری را باید که بجانب انجناب نسبت
 تفسیح تورات کنند چنانکه موسی حضرت عیسی استناد تفسیح نماید افاده پادری و در مقام دیگر فرموده
 است که فریبگان کتابان نویسی لغو تمام عبارت را پادری صاحب نسبت میکند فی مطلق بیان بوده است
 و در مقام دیگر نموده اند حال آنکه در فصل بیست و سوم انجیل منی بعد از فقره که ترجمه از پادری صاحب بعبارتی که
 منقول شد ذکر نموده اند که فقرات در اسارت کتبه فریبگان مذکور شده است چنانچه بعد از فقره شماره
 چهل و نهم مستطوره مثل اعمالهم لا تصنعوا لانهم یقولون و لا یفعلون یربطون احمالا ثقالا و یحلبوننا علی غنای
 الناس الخ عرض از اینجا تا آخر تمام منسل مذکور در بیان سو حال فریبگان است هر که خواهد در خطه شماره
 بعض فقراتش معلوم میشود که آن مردم در بیان احکام نیز از تصدی میگردانند پس اکنون پادری صاحب
 همین گفتند که هرگاه آنها چنین بد بوده اند کی کلام شان قابل اعتبار و حقیقتی است چنانکه در کلام مستطوره
 عیسی که تا شخص تهاقت لازم می آید پس علاج این چیست علاوه برین پیشتر معلوم کردی که برای
 فریبگان نیز حضرت عیسی بلامذکره شان در بعض امور عمل نکرده اند پس اینچنین هم که هر چه ایشان شمارا
 نصایح نماید برین عمل که سید کلیه درست نمی آید افاده پادری و باز فرموده است که نوشته باران
 گنید ازین انجناب این در ثابت نمیشود که جمیع احکام تورات عمل کردن واجب لازم است بلکه
 حضرت عیسی که کلام صحیح بیست و یک کوز برای این نموده بودند که تا بر کواهیهای حیثیت نیز از انجناب

مردمان مطلع شوند کما لا یخفی علی العاقل افاده پادری و در مقام دیگر اگر مطلب حضرت عیسی
 بهائست که پادری صاحب تمیذ اندیس چو حضرت عیسی ملاذنه شان در مقدمه اکل سنبل بر روز
 از حکم تورات مخالفت نمودند و چو اشتراک در است کرد و ایندند حال آنکه در تورات حرمت آن
 مذکورست و چو انصاری خوک را می خورد و میخوردند با وجود اینکه آنهم بشهادت تورات
 حرام و نجس است غرض اینهمه که آسان است که شکل نیست که در باب عیسی و بیستم کتاب
 استفتا از کتب تورات چنین مذکورست هر که بر حکمهای این شریعت قائم ماند و عمل نماید
 بر او لعنت همه جماعت بگوید آمین نهی بالترجمه الفارسیست کنون ان مردمان که برخلاف
 حکم تورات خوک را بی تکلف استعمال میفرمایند و از ختنه با کلیه دست بردارند حال آنکه
 حکم آن بکمال تشدد و جابجا در تورات وارد شده است بیان فرمایند که این لعنت بر
 گدام کس میشود و افاده پادری و نزدیک منصفان الخ تزد و منصفان ختیت نبوت نهم
 پیغمبرین ثابت است چنانچه پیغمبر ریحی بودن جناب رسالتاب صلی الله علیه و آله و سلم
 ثابت است و حال نامنصفان نیست که چنانچه بعضی اشخاص از ایشان انکار حقیقت
 نبوت جناب رسالتاب صلی الله علیه و آله و سلم می نمایند هم چنین بعضی نامنصفان
 حضرت عیسی حضرت موسی را هم پیغمبر ریحی نمیدانند و از بیان پادری صاحب مطلق این
 ثابت نیکر و که آن کو ایههای پنجگانه که در کلام شان مذکور شده در حضرت موسی و
 حضرت عیسی مستحق بوده و اینحضرات پیغمبر ریحی بودند پس حالیا پادری صاحب را
 پیاید که بر امور مذکوره اوله مقبوله قائم گشتند ترجمه قول بی ثبات
 صد نوم کنون در انکار ابا یذنب که این سن پادری رسالت محمد صلی الله علیه و آله
 بوده خواب حشمت کنون با عقرب و جواب افادات پادری ثابت میکنند

بچ افزائی رسالت از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده و هر چه پدید آید

ذکر کرده است همه تطویل بلاطائل و باطل و عاقل است ترجمه قول بی ثبات

اول نشان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیکری بود بر منبر کابریست لیکن بر منبر کابری و پاکیزگی

صلی الله علیه و آله وسلم از ذیل قرآن ثابت گردن محالست چرا که از مقامات قرآن ثابت است که محمد صلی

الله علیه و آله وسلم صرف از یکزن قناعت نمی نمود بلکه زنها را بسیار بوده اند و برای یکینه قناعت

دادن خود درین امر میگفت که از حکم خداست اینچنین پیغمبر گاهی گفته چنانچه همه مسلمان مقرر نموده

اند و از بسیار مقامات قرآن هم ثابت است چرا که در قوم است که هر قدر زنها که او خواهد بخت می جایز است

چنانچه در بسیار بیت و در همین مکتوب **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَمُ الْكُفْرَانَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَمُ الْكُفْرَانَ**

لِيُكْفُرَ الْكُفْرَانَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَمُ الْكُفْرَانَ و بنا بر آنست و بنا بر آنست و بنا بر آنست

الَّذِينَ هَارَوْكُمْ بِهَيْبَتِكُمْ إِذْ لَقِيتُمُوهُمْ فَفَتَوَوْا بِاللَّهِ وَأَخْرَجُواكُمْ مِنَ دِينِهِمْ

وَأَخْرَجُواكُمْ مِنَ دِينِهِمْ وَأَخْرَجُواكُمْ مِنَ دِينِهِمْ و بنا بر آنست و بنا بر آنست و بنا بر آنست

خالد بن ولید از سخن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در بیان عورتها می فرمود که هر گاه

شان تو داده و هر گاه دل است بعباشد که در دست تو بیارد او دختران عمه تو و دختران عمات تو و

دختران خال و دختران خالات تو آن نانیکه طن کنشند همراه تو و عورتیکه باشد مسلمان اگر بخت خدا

خوبی اگر نخواهد بدی که او را در کجای بگیرد این فقط برای است و هیچ مسلمان از این بیخبر بودم است

از محمد صلی الله علیه و آله وسلم خواست چه بگری نماید پس می فرمودی آن خال است و شوهرش از حرام است که او

زوجه پس خوانده خود را یعنی از غنیمت بگریزید و بنا بر آنست و بنا بر آنست و بنا بر آنست

أَنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَمْسَكَ إِلَهُكُمْ وَتَأْتِيكُمُ الْبُرُوقُ فَيَمْشِي فِيهَا و بنا بر آنست و بنا بر آنست و بنا بر آنست

وَيَمْشِي فِيهَا وَتَأْتِيكُمُ الْبُرُوقُ فَيَمْشِي فِيهَا و بنا بر آنست و بنا بر آنست و بنا بر آنست

بگویند علی المؤمنین حرمتی از رواج ادعیا می آید از انصوا منهن و طرا و کان قرآن مجید

مفعولها ما كان **عَلَيْهِ السَّلَامُ** مِنْ تَحْتِهَا فَوَضَّ اللَّهُ لَهُ اَعْنَى وَبِهَرَهُ كَمَا كَفَتَى مَرَاتِكُمْ كَمَا كَرِهَ اَبُو الْعَدُوِّ حَسَانَ كَرِهَ
 و تو احسان گویی که خدا رزق خود رزق خود را در دسترس از آمد تو پنهان می نویسی و دل خنک می خیزی که آمدن کششون
 از اینجا بد تو می ترسیدی از مردمان از آمدن با و در رسیدن می باید ترسید که گاه نه بد تمام کرد و از انصورت
 عرض می شود و او را در کجای تو دادیم تا مانند کسی همانا از گناه در کجای کردن از زمان پس خواهد آمد خود هر گاه آنها
 تمام کنند از ایشان عرض بدست حکم کردن است بر منی هیچ مضائقه نیست درین امر که قرار داده است برای او
 این یک چیزی پر سیر کاری اوست نماید **جواب هشتم** می شد مانند که کثرت ازواج با وجود خود خوب
 و تخلیل جناب بیاری خواست اصل انسانانی است او پر سیر کاری نماید چنانچه از اینها بیستین هم کثرت ازواج
 چند پیغمبر شهادت کتب سابقه ثابت است پس هر چه بود در میان ایشان که در امر خود طاعت حجاب سابقه است علی
 علیه السلام نمونه اند بعینه جناب آن پیغمبرین عائد و راجع است در تورات در حال حضرت یعقوب معلوم
 است که ازواج ایشان چهار بوده اند لیلیا و راحیل و لیها و زلفا در باب ستم کتاب پیدایش مکتوب است
 هر گاه راحیل یک از وی و لیلیا و یعقوب نبود پس راحیل از خود خواهد بود و در کتاب مقدس یعقوب را گفت که مرا هم پیوسته
 بده و اگر می خوایم مرد دران هنگام نسبت بر این است که یعقوب شعله در کثرت گفت من که بجای ایلم
 انگه از سوره شکم باز داشته او گفت همین کنی من لیها حاضر است از تو روی کنش او بر انوهای من خواهد ایستاد که
 خاتم هم از وی آبادان شود و او که خود لیها را با او که زنی می شود یعقوب از تو روی کرد و لیها حامله کرد و بعد از یعقوب
 پسری ایستاد نام راحیل گفت که خداوند من را با او از من هم شنید مرا نیز یک پسند و انداوی نام و داده نهاد
 کنیز راحیل لیها باز حامله شد و از یعقوب پیروم را شنید راحیل گفت من بحال بودم با خواهر خود در آن خیمه خرم
 اندم و او نام مرا انقیاسی گذشت هر گاه لیلیا دید که از رسیدن باز ماند او کثیر خود زلفا را بجهت یاد کردن او
 شود پس زلفا کنیز لیلیا را یعقوب یک پیوسته رسید الی این جا من نهاد و لیلیا شنید و حامله شد فرزندی بهم
 یعقوب را رسید الی آن فاضل خدا را این یاد کرد و به متوجه شد و رحم او را کشید و حامله شد و پیوسته آمد و گفت

که خدا از من عاقل را دور کرد و او ناسخ یوسف گذاشت و گفت که بیداره مرا نزنند و بگیریم خواج
داد و هرگاه از رحیل یوسف پیدا کردید پس چنین شد که یعقوب از لابان گفت مرا خدمت
کن گنیم بجان خود و ملک خود بروم زنان مرا و فرزندان مرا که برای نشان خدمت تو کرده ام
مرا حواله کن الی آخر ما سطر غرض از عبارت مذکوره کثرت از وراج حضرت یعقوب ثابت کردید که
هر چه پادری صاحب از جانب شان جواب خواهند داد همان جواب ما هم از جانب جناب رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم است و طرفه قیمت که حضرت یعقوب را رحیل لیا را که با هم برد و خواهد
حقیقی بوده اند بصیبت چه کرد در حلیه از وراج خود در آورده اند حال آنکه از توریست مقدس
حرمت و مخالفت امر مذکور ثابت است و موافق همان در شریعت مقدس
جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم نیز حرمت جمع بین الاختین وارد شده است
پادری صاحب بفرمایند که این فعل حضرت یعقوب موافق تقوی و پرستش کار است
است یا منافی از و هر چند که امر مذکور از عبارت مسطور هم ظاهر میگردد لکن برای
توضیح عبارت دیگر از توریست ترجمه فارسیه مذکور میشود در باب بیست و
نهم کتاب پیدایش مذکور است و دختران لابان دو تا بوده اند نام کلانی
و نام کوچک را رحیل بود لیا شیره چشم و رحیل خوشرو و خوب صورت بود
و یعقوب بر رحیل عاشق بود پس او گفت که برای دختر کوچک نور رحیل بیفت
سال خدمت تو خواهیم کرد الی ان افاض و بوقت شام چنین شد که او در خدمت خود
لیا را حواله کرد و او با وی نزدیکی نمود و لابان کنیز خود زلفا را بلیا دختر
خود داد و همراه کرد تا کنیز او شود و چنین شد که یعقوب بوقت صبح دید که لیا
بود پس از لابان گفت این چیست که تو با من کردی مگر این خدمت تو برای رحیل نگزده ام باز

جبار برای چنان من بدعا بازی کردی لایمان گفت در ملکات این رسم نیست که کوچک پیش از
 کلان بشادی که خدائی دهند همراه این یک هفته کامل ساز و ما اورا نیز بی عوض محنت هفت سال
 دیگر که تو برای من خواهی نمود ترا خواهم داد یعقوب همچنین کرد و هفت سال اکامل نمود
 در آنوقت وی شادی که خدائی دختر خود را حیل هم با کرده داد الی آخر ما فید و آن عبارت
 نوریست که محالست جمع بین الاختیار ثابت میشود نیست که در باب بیستم کتاب اخبار مذکور
 است و نیز نیر یا خواهر او کبیرا بر شکلی و در اسم ظاهر خدائی و زندقانی زولین که این سوزانید
 ۲ است انتی و اردو نقله ای پادری صاحب بیان فرمائید که این عاشق کردیدین برد
 و کبری و در اشتباه مقاربت کردن که از عبارت مرقومه ظاهر میشود و جمع بین الاختیار
 گردن منافی کبیر کی میر سزکاری است یا نه با جمله چنانچه حال کثرت ازواج یعقوب علی بنی
 و علیه السلام مذکور شد همین کثرت ازواج حضرت داؤد نیز ثابت است در سفر ثانی هزار
 صومیل مرقوم است و ولده او و بنون فی جبرون بکرة عنون بن اخیقام الیزد علیة
 ثانیة کالاب بن ابیغال مرآة ابال لکر علی الثالث ابی شالوم بن معکانة علی ملک
 جاشور و الرابع از و نیامین حیث و انجاس سقطیا بن فطیل و الباس اشیر عم بن
 حملا امرآة داؤد و اولاد و اولاد و اولاد و بحرون انتی و در فصل نکاح چنین مذکور است
 و تزوج داؤد ایضا سنا و سزاری با و شلیم بعد مجیه من جبرون و در فصل اول سفر
 اول پنجمین مسطور و بعد از اقبال ان و اولاد الملک لاطمن فی اسر و شاخ و کبر حد اکان
 بندگرا شباب و لم یکن یجدون فقال له عبیده فطلب سیدنا الملک شتابه عذری قوم
 بین بدیه و کتفه و تضطج مع سید الملک تعانقه و تدخیه فطلبت فتاة جمیلة فی جمیع حد
 بنی اسرائیل فوجدت ابی شاع شیلو تید فاقوا بها الملک و کانت الفتاة بیبة جمیلة جدا

و صارت خادمه لملک فخدمته ولم یعرفها انتی عرض از عبارات مذکوره کثرت ازواج حضرت اوده
 اثبت کردید پس بنا بر عم پادری نبوت شان باطل خواهد بود و حضرت ابراهیم علی خینا و علیه السلام
 پنجم در حیات حضرت ساری حضرت با جره و از وجه خود گردانیده اند چنانچه در بیان حال آنجناب
 فصل سادس عشر از سفر الخلیفه مذکور است و ساری زوجه ابراهیم لم تلد له و کانت لها امه مصریه
 چهل و نه سال با جره فقالت لا ابراهیم هو و اقد جفنی اسد من الولاده اذ خل الی امی لعل یتبی بی منها
 فقبل ابراهیم قول ساری فاخذت ساری زوجه ابراهیم با جره المصریه امها من بعد عشرین من
 مقام ابراهیم ببلد کنعان فاعطیها ابراهیم زوجه التکون له زوجه فدخل الی باجر فحلت انتی کنعان
 حال حضرت سلیمان پیش شنید که آنجناب بیست و سه ساله و سه صد جاریه بوده اند چنانچه
 در فصل بیست و نهم از سفر ملوک مذکور است و کان سلیمان الملک قد احب نسائه کثیره غریبه و ابنة
 فرعون و اتخذ نسائه من بنی عمون و من الموآبیین و من ادم و من الجاثانیین و من بصیدان
 و من اشعوب الی قال السدی بنی اسرائیل لا یخلطو بهم ولا یختلطو کم ولا تترجوهم منهم لئلا یتیل قلوبکم
 الی آلتهم مولد لصلح سلیمان بن و حنین و اتخذ من صیریه سبعه امه امراه حیره و ثلاث مائتة
 و از غوی سناره خلیفه انتی امی پادری صاحب این چیزی ایضا نیست که با وجود اینکه ازواج جناب
 رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم چندان بکثرت نبوده اند بر آنجناب طعن میکنند و از حال
 حضرت سلیمان و غیره انبیا چشم پوشی می نمایند و از عبارات مذکوره اینهم صاف ظاهر میشود
 که در مقدمه ازواج از عورت آن قابل که از ایشان حکم ارتباط و تاح و تناسل نبوده حضرت
 سلیمان مجازفت حکم الهی نموده اند و ازواج شان انبیا و با خدا آنجناب را اعوا و گمراه کرده
 پس کجا اتقاد بر سیر کاری آنجناب با ایمانند با جمله اگر کثرت ازواج سابقی اتقاد بر سیر کاریست
 نامه مبرورید که این انبیا و مقبولین خدا همگی بر حق نبوده باشند چنانچه خواهد بود و با آنها اتقاد